

ترک ها و ایران (قسمت اول)

تاریخ ترکان آذربایجان و ایران (منابع ۸ و ۴)

ترکان در ایران تاریخی هفت هزار ساله دارند و زبان ترکی از نظر زبانشناسی ادامه زبان های نادر سومری و ایلامی است. زبان های ایلامی و سومری همانند زبان های ترکی، جزء زبان های التّصاقی است (در این مورد توضیح داده خواهد شد) و تعدادی اشتراکات لغوی نیز بین زبان های سومری، ایلامی و ترکی موجود است. تمدن ایلام در جنوب غرب ایران که با تهاجم هخامنشیان به ایران بر چیده شد، یکی از متمدن ترین تمدن های ایران از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد بوده است، حکومت هخامنشیان نیز بر روی ویرانه های این تمدن بنا نهاده شده و حتی دربار هخامنشی که در ابتدا از خود خط و نوشتاری نداشت از خط و زبان ایلامی استفاده می کرد. سومری ها نیز از ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد تا سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد که توسط آشوری ها و بابلی ها نابود شدند، شاید اولین تمدن دنیا را در بین النهرین در عراق فعلی تاسیس کرده بودند. سومری ها اولین مبدعین خط و قانون محسوب می شوند. بر اساس این نظریه ریشه ترکان ایران را می توان در عبور اقوام سومری و ایلامی از منطقه آذربایجان و سکونت احتمالی در این منطقه و دیگر مناطق ایران و سکونت دیگر مناطق التّصاقی زبان (غیر هند و ایرانی زبان) نظیر هوری ها، آراتتاها، کاسسی ها، قوتتی ها، لولوبی ها، اورارتو ها، ایشغوزها، ماننا ها، گیلزان ها و کاسپی ها در منطقه آذربایجان و ایران جست.

البته نظریه های تحریفی و مغرضانه دیگری نیز وجود دارد که طبق آنان ترکان اقلیتی مهاجم و تجاوزگر نمایانده می شوند که به زور زبان خود را در ایران تحمیل کرده اند! در ادامه مطلب به نقد این نظریات و رد آنها خواهیم پرداخت.

ترکان دنیا

ترکان دنیا در وسعتی از سیبری تا بالکان عمدتاً در کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، روسیه، چین، جمهوری آذربایجان، افغانستان، ایران، ترکیه و عراق و پراکنده در برخی کشورهای دیگر زندگی می کنند. بنا به لینگواسفر در سال ۲۰۰۰ خانواده زبان های ترکی، زبان تقریباً ۱۵۰ میلیون نفر در آسیا و اروپا و شاخه ترکی جنوبی (شامل سه لهجه عمده: ترکی آناتولی، ترکی آذربایجانی و ترکی ترکمنی) زبان اقلاً ۹۸ میلیون نفر در خاورمیانه، قفقاز، آسیای میانه و شبه جزیره بالکان_اروپا بوده است (منبع ۱). در همین سال زبان فارسی (سه لهجه عمده آن: فارسی (ایران)، دری (افغانستان)، و تاجیکی) زبان تقریباً ۴۰ میلیون نفر در خاورمیانه و آسیای میانه بوده است. در حال حاضر ۲۸ لهجه یا زبان ترکی در مناطق مختلف زبان رسمی مردم بوده و در حدود ۲۰ لهجه یا زبان ترکی دارای کتابت و ادبیات کتبی میباشد (منابع ۵ و ۲۳).

تاریخ ترکان و زبان ترکی

علاوه بر زبان سومری که در برخی محافل زبان شناسی بعنوان ریشه زبان ترکی (یا پروترک) مطرح است، مراحل دیگر تکوین زبان ترکی شامل دوران ترکی اولیه (شامل ترک های هون، بلغار، چنگک و خزر) از قبل از میلاد تا قرن ششم میلادی، ترکی قدیم (دوران گوک تورک و اوغور ها) از ششم تا هشتم میلادی، ترکی میانه (شامل ترکی مشترک آسیای میانه و ترکی غربی یا سلجوقی) از قرن دهم تا شانزدهم میلادی و ترکی جدید (شامل ترکی عثمانی، آذربایجانی، جغتایی، اوزبکی و ...) از قرن شانزدهم تا عصر جدید می باشد. بنظر بعضی محققین، کلمه ترک نام قبیله مؤسس حکومت گوک تورک در ۵۵۲ میلادی، یعنی شخص آشینا بوده است و بعد از آن به کل ملتی که به زبان آنان سخن می گفتند منسوب شده است (منابع ۵۲).

ترکان اوغوز Oğuz (اوق = ایل + اوز = علامت جمع در ترکی قدیم) از قبایل مهم ترک ها بوده اند و امروزه اکثر ترکان غربی (ترکان ایران، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، عراق، سوریه، قبرس و بالکان) از نسل ترکان اوغوز می باشند. اوغوزها بعد از پذیرش اسلام به ایران و آناتولی مهاجرت کردند و دولتهای اسلامی بزرگی چون سلجوقی ها و عثمانی ها را تشکیل دادند. از ترکان قدیم داستان ها و افسانه های متعددی باقی مانده است، نظیر داستان های آفرینش، آلب آرتونقا، شو، اوغوزخان، بوزقورد و ارگه نه قون.

داستان بوز قورد (گرگ خاکستری) از معروفترین این داستان ها حکایت نسل رو به انقراض قبیله ای ترک در اثر حمله دشمن است که با ازدواج یک گرگ با باقی مانده این قبیله دوباره ادامه پیدا می کند. بوزقورد از قدیم الایام به عنوان مهمترین سمبل ملت ترک شناخته شده است. به داستان های بعد از اسلام نظیر داستان های ساتوق بوغراخان، ماناس، چنگیزنامه، دده قورقود نیز می توان اشاره کرد. حماسه دده قورقود به عنوان یک داستان ترکان غربی خصوصاً ترکان آذربایجان از اهمیت بیشتری برخوردار است که در مباحث دیگر به آن می پردازیم. ادبیات کتبی ترکی بدون در نظر گرفتن دوران پروترک یا زبان سومری با سنگ نوشته های یئنی سئی و اورخون شروع میشود و در حدود ۱۴۰۰-۱۲۵۰ سال سابقه دارد. ۵۱ نوشته یئنی سئی بر روی سنگ مزارهای اطراف رودخانه یئنی سئی در آسیای میانه قدیمی تر از همه است. این سنگ نوشته ها با الفبایی متشکل از ۱۵۹ علامت نوشته شده است که مختص ترکان قیرقیز و اوغوز بود (منابع ۵۳).

در سال ۱۹۷۰ میلادی نیز در ایسبک گؤل قزاقستان طبق سیمینی از قبر شاهزاده ای کشف گردید که بر روی آن دو سطر و با حروف اورخون و به ترکی قدیم نوشته شده بود:

«پسر پادشاه در ۲۳ سالگی از دنیا رفت؛ سر مردم ایسیک به سلامت باد».

قدمت این نوشته به وسیله رادیوکرینیک و با تحقیقات دانشمندان شوروی (سابق) ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تشخیص داده شد (منبع ۳۹).

ریشه زبان ترکی

زبان ترکی اذربایجانی جزء شاخه غربی زبان های ترکی و از شاخه زبان های آلتاییک می باشد و آن هم جزء دسته اصلی زبان های اورال- آلتاییک است. ترکی استانبولی و ترکی ترکمنی نیز جزء شاخه غربی (در بعضی تقسیم بندی ها جنوبی) زبان ترکی محسوب میشود. ترکی قزاقی، قرقیزی، اوزبکی و اویغوری نیز جزء شاخه شرقی زبان ترکی (در بعضی تقسیم بندی ها متفاوت است) به حساب می آیند. از دیگر زبان های آلتاییک میتوان به زبانهای مغولی، کره ای، ژاپنی، مانچو و تونقوز اشاره کرد. زبان های فنلاندی و مجاری نیز جزء شاخه زبان های اورالیک حساب می شوند.

بر اساس یک نظریه ترکی اذربایجانی از اختلاط لهجه های اوغوز و قپچاق و ترکی شرقی اویغوری بوجود آمده است که در زمان امیرتیمور و بعد از آن، با آمدن ایلات ترک آناتولی (شاملو، روملو، استاجلو، قاجار، افشار و...) به اذربایجان، عنصر اوغوز در ترکی اذربایجانی بیشتر شد.

از دید زبانشناسی زبان های دنیا به دسته های زیر تقسیم میشوند (منبع ۵):

• زبان های تک هجایی: علاوه بر ریشه کلمات که از یک یا چند هجا به وجود می آیند و جمله از تسلسل یک رشته کلمات تک هجایی تشکیل می شود و معنی آن در همان رشته کلمات مفهوم می گردد، مانند زبان چینی.

• زبان های التصاقی: علاوه بر ریشه کلمات که از یک یا چند هجا تشکیل می یابند، ادات پیوندی وجود دارد. این پیوندها با پیوستن به ریشه ها کلماتی با مفاهیم مستقل ساخته و یا ضمن الحاق به کلمات و الفاظ تصریف و حالت پذیری آنها را در کلام میسر می سازد. مثل سئو + یشش + مک = سئویشمک. در این زبان ها، ریشه کلمات تغییر نمی کنند. مانند ترکی بعنوان یک زبان التصاقی پسوندی و اکثر زبان های اورال-آلتاییک. این زبان ها بیشتر قاعده مندند.

• زبان های تحلیلی: این زبان ها از الحاق پسوند و پیشوندها به اول و آخر ریشه کلمات تشکیل می شوند. منتها در جریان ترکیب و تصریف غالباً در ساختمان خود ریشه نیز دگرگونی هایی روی می دهد. مثل: می رفتم و می روم، یا went , go. اکثر زبان های سامی نظیر عربی از این دسته می باشند. دگرگونی های ریشه در این زبان ها آنها را بسوی بی قاعدگی سوق می دهد. می بینیم که زبان فارسی و ترکی نه تنها از نظر لغوی و گرامری با هم متفاوت هستند، بلکه از لحاظ ساختاری نیز در دو دسته کاملاً مجزا قرار گرفته اند.

مشخصات زبان ترکی

زبان های اورال- آلتاییک مانند ترکی با مشخصات زیر از زبان های هند و اروپایی نظیر زبان فارسی متمایز می شوند (منابع ۹۵) :

۱. در بین صداهای کلمات، هم آهنگی اصوات موجود است.
۲. در این زبان ها جنس و حرف تعریف موجود نیست.
۳. صرف بوسیله اضافه کردن پسوند انجام می شود: آپار + دیم، آپار + دین، ...
۴. در صرف اسماء پسوند ملکی بکار می رود: آپار + دیغیم.
۵. اشکال افعال غنی و متنوع است.
۶. حرف جر بعد از کلمه می آید: ائودن = از خانه.
۷. صفات قبل از اسماء می آیند: گوزل قیز.
۸. بعد از اعداد علامت جمع بکار نمی رود.
۹. مقایسه با مفعول منه انجام می گیرد: من دن اوجا.
۱۰. برای فعل معین بجای داشتن از فعل بودن (ایمک) استفاده می شود.
۱۱. پسوند سؤال موجود است: گلدین می؟
۱۲. بجای حرف ربط از اشکال فعل استفاده میشود: گنتدیم یئر = جایی که رفتم- که به غلط بعضاً می گوئیم: او یئر کی گنتدیم.

خط زبان ترکی

در مورد خط ترکی باستان در سنگ نوشته های یئنی سئی و اورخون در ۱۴۰۰ سال پیش و ایسیک گؤل در ۵۰۰ سال قبل از میلاد سخن رفت که به عقیده زبان شناسان خطوط ابداعی خود ترکان بوده و از هیچ خط دیگری اقتباس نشده است. ترکان با پذیرش دین اسلام خط عربی را جایگزین خط باستانی خود کردند (نظیر زبان فارسی که با الفبای عربی نوشته می شود). با بکار آوردن حکومت جمهوری در ترکیه، مردم

این کشور الفبای لاتین را جایگزین خط عربی کردند. آذربایجانی های شمال آراز نیز ابتدا در محدوده سال های ۱۹۲۹-۱۹۳۹ بمدت ده سال زبان خود را به لاتین نوشتند سپس به دستور استالین، خط جمهوری های ترک زبان اتحاد شوروی (سابق) به کریل (سیریلیک) تبدیل شد. لکن این جمهوری ها پس از استقلال دائمی خود در سال ۱۹۹۱ الفبای خود را دوباره به لاتین برگرداندند. آثار مکتوب زیادی به زبان ترکی و به دو الفبای عربی و لاتین از ۱۰۰۰ سال قبل بجای مانده است. بنا به دلایل بسیاری، الفبای لاتین از الفبای عربی سریعتر فراگرفته می شود و خواندن و نوشتن به آن راحت تر است. خصوصاً این خط برای ترکی که در آن تعدد اصوات موجود است مناسبتر می باشد. خط لاتین ترکی آذربایجانی با چند حرف اضافه (x,q,θ) یعنی (أ، ق، خ) اندکی با خط لاتین ترکی استانبولی متفاوت است. متأسفانه در ایران استفاده از خط لاتین برای زبان ترکی به دلیل سیاسی محدود گشته است.

قدرت و امکانات زبان ترکی

- هماهنگی اصوات یکی از زیباترین خصوصیات زبان ترکی است که باعث راحتی تلفظ و خوش آهنگی آن می شود. در زبان ترکی صداهای خشن (O,U,A,I) و صداهای نازک (Ö,Ü,E,Ə,İ) نمی توانند در ریشه یک کلمه با هم مخلوط شوند و با همان ترتیب فوق در کلمه می آیند مانند: *Gözəllik* و *Ayrılık*. کلمات خارجی نیز حتی المقدور تحت تأثیر این قانون جالب قرار می گیرند مانند کلمه عربی حسین (Hoseyn) که در ترکی *Hüseyn* و کلمه عربی عباس (Əbbas) که در ترکی (Abbas) گفته می شود. ترکها هنگام فارسی صحبت کردن نیز ناخودآگاه از این قانون طبیعی پیروی می کنند.

- پسوندهای ترکی بسیار غنی و متنوع است و امکان لغت سازی و غنای لغوی این زبان را بالا می برد. پسوندهایی نظیر: چی، لی، سیز، لیق و ...

- در زبان ترکی کلماتی با اختلاف جزئی در معانی موجود است که در فارسی نیست، مثلاً برای انواع دردها کلمات: آغری، آجی، سیزی، یانقی، زوققو، سانجی، گوینمک، گیزیلدمک و اینجیمک بکار می رود که هرکدام درد بخصوصی را بیان میکنند.

- کلمات ترکی بر خلاف فارسی انعطاف زیادی برای اصطلاح سازی دارند، بعنوان مثال: از کلمه دیل به معنای زبان در ترکی ۳۶ اصطلاح و تعبیر موجود است: دیل آچماق، دیل-آغیز ائتمک، دیلی توتماق و ...

- علاوه بر غنای لغوی، تحرک و قابلیت لغت سازی، بیان مفاهیم جدید و غنای مفاهیم مجرد و همچنین تنوع بیان و قدرت بیان و تفاوت های جزئی کلام از دیگر عوامل غنای زبان ترکی است. به همین دلیل و به اعتراف زبان شناسان، نثر زبان ترکی برای بیان اندیشه و مفاهیم و موضوعات مختلف علمی و فلسفی

و اجتماعی رساتر و مناسب تر از بسیاری زبان های دیگر است. مفاهیم و اندیشه هایی را که در ترکی می توان با یک جمله بیان کرد، جملات و شرح مفصلی را در زبان های دیگر ایجاب می کند.

• افعال ترکی از نظر وجوه و زمان های متعدد بسیار غنی است، ترکیب این وجوه و زمان ها منجر به ۵۰ شکل مختلف برای بیان حالات مختلف می گردد. مثلاً در فارسی به جای هر دو حالت (گلیردیم و گلردیم) فعل (می آمدم) بکار می رود، یا برای حالت هایی چون (گلجکیدیم = قرار بود بیایم) و (گلسیدیم = اگر می آمدم) در فارسی افعال مستقل و واحدی وجود ندارد.

• افعال ترکی همه با قاعده اند، جز فعل ناقص (ایمک) به معنی بودن.
• افعال متعدی در ترکی به سادگی با اضافه کردن پسوند به افعال لازم ساخته می شود: اوخشاماق=شبییه بودن اوخشاماق= تشبیه کردن.
افعال متعدی درجه دو و درجه سه نیز در ترکی قابل ساخت است:

وورماق=زدن (متعدی) ووردورماق=بوسیله کسی زدن(متعدی درجه دو) ووردوتدورماق=وسیله زدن کسی را فراهم کردن(متعدی درجه سه).
• ترکیب پسوندها و حالات افعال در ترکی به خلق کلماتی منجر می شود که بیان آنها در فارسی با یک یا چند جمله مقدور است. مثال: سئویشدیرمه لی بییک (یک فعل در ترکی)= آنها را باید وادار کنیم که همدیگر را دوست داشته باشند (دو جمله در فارسی).

از دیگر خصوصیات زبان ترکی

• زبان ترکی از طرف زبان شناسان به عنوان سومین زبان قانونمند و توانمند دنیا شناخته شده است و حتی یکی از تورکولوژهای بنام، زبان ترکی را اعجاز غیر بشری معرفی کرده است.

• زبان ترکی حدود ۲۴۰۰۰ فعل دارد که در فارسی بیش از ۵۰۰۰ نمی باشد.

• حدود ۱۶۵۰ لغت ترکی آذربایجانی شناخته شده است که برای آنها لغات مستقلی در فارسی نیست. مانند: یایخالماق، یوبانماق، یودورتماق و ... (منبع ۹).

• چند هزار لغت با ریشه ترکی در زبان فارسی موجود است که از این لغات بیش از ۶۰۰ لغت جزء کلمات مصطلح و روزمره است، مانند: آقا، خانم، بابا، ماما، آجی، داداش، دایی، بی بی، آتش، بشقاب، قابلمه، دولمه، سنجاق، اتاق، من، تخم، دوقلو، باتلاق، اجاق، آچار، آرزو، دگمه، تشک، فشنگ، توپ،

قاجاق، گمرک، اتو، آذوقه، اردو، سوغات، اوستا، الک، النگو، آماج، ایل، بیزار، تپه، چکش، چماق، اردک، چوپان، چنگال، چپاول، چادر، باجه، بشکه، بقچه، چروک و ... (منبع ۲۸).

بیان حقیقت مزایای زبان ترکی نسبت به فارسی بر اساس دلایل علمی دلیل بر برتری ملت ترک بر فارس نمی شود و چنین منظوری نیز در این نوشته مد نظر نیست، بلکه هدف افشای حقایق است که هشتاد سال مغرضانه جهت تحقیر و نابودی ملت ما کتمان و تحریف شده است.

آیا ترکی رایج در ایران و جمهوری آذربایجان و ترکیه متفاوت است؟

همانطور که نوشته شد ترکی رایج در ایران به سه گروه عمده آذربایجانی، ترکمنی، خراسانی و گروه های خلجی، قزاقی، اویغوری و ازبکی تقسیم می شود. ترکی رایج در جمهوری آذربایجان نیز ترکی آذربایجانی است. زبان ها با سه رکن اساسی با هم قابل مقایسه هستند:

۱. دستور زبان.

۲. لغات اصلی مانند (مادر، آب، کوه و ...).

۳. لغات دسته دوم (لغات علمی، سیاسی و ...).

دو رکن اول، ارکان اصلی زبان هستند که تغییر آنها قرن ها زمان می طلبد، ولی رکن سوم لغات که ناشی از پیشرفت روزمره بشریت بوده که از عمر آنها زیاد نمی گذرد. مقایسه دو زبان بر اساس لغات دسته دوم و حکم دادن بر شباهت و تفاوت دو زبان درست نمی باشد. ترکی آذربایجانی رایج در دو طرف رودخانه آراز هر دو یک لهجه واحد از یک زبان هستند که دو رکن اول آنها دقیقاً یکی است و حکومت پهلوی و اجباری بودن آموزش به زبان فارسی از ابتدایی تا دانشگاه، برای ترکان ایران به جای آموزش به زبان مادری، عدم امکان تکوین لغات ترکی علمی و سیاسی و ... و در نتیجه فراموشی بعضی لغات می باشد. دلایل نسبتاً مشابهی نیز در آن سوی آراز باعث نفوذ زبان روسی در ترکی شده است. زبان های ترکی دو لهجه متفاوت از یک زبان می باشند که با گذشت زمان تبدیل به دو زبان با ادبیات مخصوص به خود اما بسیار نزدیک به هم شده اند، شبیه آنچه برای زبان انگلیسی- آمریکایی و انگلیسی- بریتانیایی در حال اتفاق افتادن است. دستور زبان ترکی آذربایجانی و ترکی استانبولی تقریباً یکی است، میزان اشتراک لغات اصلی هم بسیار زیاد بوده و موارد متفاوت موجود اکثراً ریشه مشترک دارند، تفاوت بیشتر در لغات دسته دوم می باشد. علاوه بر تفاوت لهجه، تحمیل شدن زبان فارسی به ترک ها از زمان پهلوی به این سو در ایران، باعث افزایش تفاوت ها نیز شده است، چنانچه اگر به عنوان مثال یک ترک ایرانی زبان مادری خود را به طور صحیح بیاموزد در ترک ترکی آناتولی مشکل زیادی نخواهد داشت.

ادبیات زبان ترکی آذربایجانی

متأسفانه به دلیل سانسور و تحریف حقایق تاریخی، ترکان ساکن ایران و دیگر ملت های ایرانی شاید تصور کنند که شهریار تنها شاعر ترک آذربایجانی است، یا اینکه شعرای آذربایجانی همچون نظامی و شمس و قطران فقط به زبان فارسی می نوشتند، اما چنین نیست، شعرای زیادی به زبان ترکی آذربایجانی شعر گفته اند و نویسندگان زیادی به این زبان نوشته اند.

کتاب "دده قورقود" با شهرت جهانی، معروفترین اثر حماسی ترکان، بخصوص ترکان آذربایجان است. در حالی که یونسکو سال ۱۹۹۹ را بنام سال دده قورقود نامگذاری می کند ما از وجود چنین اثری بی خبر هستیم! سه نسخه دست نویس دده قورقود با نویسنده های نامشخص در کتابخانه های درسدن، واتیکان و برلین موجود است. اگرچه تاریخ کتابت آن را بعضی از محققین به قرن ۱۱ میلادی (۵ هجری) و بعضی دیگر به قرن ۱۵ میلادی نسبت می دهند، اما داستانهای آن مربوط به قرون ۹-۱۰ میلادی و حتی قدیمی تر می باشد. کتاب دده قورقود با ۱۲ داستان آن از قدیمی ترین آثار ادبیات شفاهی جهان بشمار می رود. کتاب دده قورقود داستان های اقوام اوغوز را بازگو می کند و مهمترین وقایع تاریخی این داستان ها در آذربایجان و قسمت شرقی آناتولی رخ داده و در آن از قهرمانی ها و ویژگی های قومی مردم این سرزمین سخن رفته است. قهرمان اصلی ۱۲ داستان این حماسه - دده قورقود- آشیقی است که نقش ریش سفید قوم را داشته، و با نصیحت های با ارزش و انسانی خود، چراغ راه قبیله خود می شود. برخلاف شاهنامه فردوسی که مدحنامه شاهان باستانی است و دستاویز نژادپرستان دشمن ترک و عرب. دده قورقود حماسه ای مملو از افکار و احساسات والای انسان دوستانه می باشد (منابع ۳، ۲۹، ۴۳).

اولین آثار مکتوب ادبی ترکی آذربایجان متعلق به قرن ۱۳ میلادی و اشعار حسن اوغلو و نصیر باکویی است. اثر منظوم ترکی این زمان نیز، صحاح النجم اثر هندوشاه نخجوانی است. در قرن ۱۴ میلادی شاهد شاعران بزرگی چون نسیمی، قاضی برهان الدین، و ضریر هستیم. نسیمی، عارف و فیلسوف بانی فرقه حروفیه را می توان مؤسس معماری شعر آذربایجان شمرد. شاه اسماعیل ختایی و فضولی دو شاعر توانای قرن ۱۵ میلادی هستند. فضولی شهرتی جهانی دارد و اشعارش به زبان های مختلف ترجمه شده است. اگرچه دیوان وی از سال ۱۸۲۸ شش دفعه در تبریز چاپ شده است، اما دریغ از یک بیت از او در کتب درسی جدید ما.

از شعرای ترک قرون ۱۶ و ۱۷ می توان از صائب تبریزی، قوسی تبریزی، تأثیر، امانی و شاه عباس ثانی نام برد. واقف و آقا مسیح شیروانی، نمونه ای از شعرای قرن ۱۸ هستند. در قرن ۱۹ نیز شاهد شعرای بنامی چون نباتی، هیدجی، تنلیم خان ساوه ای، مأذون خان قشقای و شکوهی مراغه ای هستیم. دهها شاعر دیگر چون حقیقی، شیخ قاسم الانوار، حبیبی و صراف و ... و ادیبان معاصری چون معجز شبستری، ساهر، سهند، حداد، کریمی مراغه ای و شهریار ...، که علی رغم سرکوبی شدید زبان ترکی در دوران پهلوی به ترکی شعر گفته اند، را نیز می توان نام برد (منابع ۶ و ۷).

از آثار ترکی قدیم معروف در ایران به دیگر لهجه های ترکی می توان به کتب دیوان لغات ترک (قرن پنجم هجری و اولین کتاب زبان شناسی دنیا)، قوتادغوبیلیک، نهج الفرادیس، عتبه الحقایق و آثار ارزشمند علیشیر نوایی(قرن نهم هجری) اشاره کرد. اگر بخواهیم گنجینه ادبی معاصر آذربایجان شمالی را نیز به آن اضافه کنیم باید از ادیبان بزرگی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، جلیل محمدقلی زاده، علی اکبرصابر، حسین جاوید، جعفر جبارلی، سلیمان رستم، صمد وورغون، میکائیل مشفق، خلیل رضا، بختیار و هابزاده و ... نام برد. ادبیات ترکی در همسایه غربی مان - ترکیه- با شهرتی جهانی مایه افتخار و منبع الهامی برای دیگر ترکان است. می توان به نویسندگان و شاعرانی چون یونس امره، یاشار کمال، اورهان پاموک، عزیز نسین، ناظم حکمت و ... اشاره کرد.

به ادبیات کتبی اشاره کردیم، گریزی نیز به ادبیات شفاهی غنی آذربایجان بزینم که اصولاً با ادبیات شفاهی دیگر ملتها خصوصاً ملت فارس قابل مقایسه نیست. بیاتی ها اشعار شفاهی آذربایجان به تنهایی گنجینه ایست بسیار ارزشمند، که می توان از آن بعنوان آینه ملت ترک آذربایجان نام برد. ادبیات و موسیقی آشیق ها با قدمتی چندین هزارساله جایگاه و تقدس خاصی بین ترک ها و آذربایجان دارد که مشابه آنرا شاید کمتر بتوان در ملت های دیگر یافت. آتالار سوزو یا امثال زبان ترکی که عموماً پندهایی عاقلانه و انسانی است، از هویت ملی متفکر و انسان دوست سخن می گوید. آغی لار (مرثیه ها) و لای لای لار نیز قسمتی از پندهایی عاقلانه و انسانی از ادبیات شفاهی ما را تشکیل می دهند. داستان های فولکلوری چون دده قورقود، کوراوغلو، آرزوی و قمبر، عباس و کولگز، عاشیق غریب، قاجاق نی و ... از غنای ادبیات شفاهی ما سخن می گویند. ادبیات شفاهی غنی آذربایجان از قدمت و اصالت این ملت روایت می کند(منبع ۳).

همانطور که شرح داده شد، برخلاف ادعای جا علین تاریخ که مدعی اند زبان ترکی زبان کتابت نیست و آن را در حد یک لهجه یا گویش فقط برای تکلم تقلیل می دهند، می بینیم ادبیات شفاهی و کتبی ما دارای قدمتی چند هزارساله و با پیشینه ای بسیار قدیمی تر از زبان فارسی است. بعنوان شاهدهی دیگر باید ذکر شود که در فاصله بین سالهای ۱۸۳۰-۱۸۹۰ یعنی قبل از ظهور دشمنان زبان ترکی در ایران جمعاً ۱۲۳ اثر فقط به زبان ترکی آذربایجانی در ۲۰ شهر مختلف چاپ شده است که از این آثار چاپ ۴۳ اثر در تبریز و ۳۷ اثر در تفلیس بوده است. آیا انکار کنندگان زبان ما میتوانند این آثار را نیز ناشی از تحرکات پان ترکی در آن زمان محسوب کنند!؟

چرا بعضی شعرای ترک به فارسی شعر گفته اند؟

تئوری های مختلفی در مورد نحوه رواج زبان فارسی دری (البته امروزه لهجه فارسی رایج در ایران را دیگر دری نمی نامند) در ایران موجود است. گفته میشود مبدأ زبان فارسی دری ماوراءالنهر بوده و زبان

های منطقه سغد و خوارزم بستر این زبان محسوب می شوند. این زبان در قرن سوم هجری تحت حمایت سامانیان گسترش یافته و در قرون چهارم و پنجم به خراسان امروزی راه می یابد. فردوسی با صرف ۳۰ سال به پیرایش و پالایش این زبان نورسیده می پردازد. فارسی دری با حمایت پادشاهان سلسله های ترک همچون غزنویان و سلجوقیان بتدریج در کل ایران رایج می شود و امواج آن در قرون ششم تا هشتم در شیراز با پدیداری شعرایی چون حافظ و سعدی پدیدار می گردد. در قرن پنجم هجری شاهد لغتنامه اسدی طوسی هستیم که برای تفهیم لغاتی که به همراه فارسی دری به ایران وارد شده است و معادل آنها در دیگر زبان های ایرانی وجود نداشته تدوین شده است. این موج به غرب ایران دو یا سه قرن دیرتر می رسد، به گونه ای که ناصر خسرو در سفرنامه خود اشاره صریح دارد که در تبریز قطران نام، شاعری را دیده که شعر نیکو می سروده ولی زبان فارسی نیک نمی دانسته (منبع ۳۰). البته بعضی از مورخین که بنیان تاریخ ایران را به دور از قصد و غرض و دیدگاه های نژادپرستی بررسی کرده اند، معتقدند که ارتباطی بین زبان پارسی امروزی و فارسی باستان یا زبانهای پهلوی وجود ندارد و زبان پارسی دری یا درباری، پرورش یافته دربار سامانیان می باشد (منبع ۲۱).

به هر حال واضح است زبان فارسی با دستور زبان ساده و مجموعه لغوی خود با انبوهی از لغات ترکی و عربی و زبان های ایرانی دیگر، نقش زبان ارتباطی بین الملل (اسپرانتوی آن زمان) منطقه را بازی می کرد. در ترویج زبان فارسی در ایران شاهان سلسله های ترک نیز نقش مؤثری داشتند. چرا که قصد آنها نه ترویج زبان ترکی، بلکه تأسیس امپراطوری های بزرگ بر اساس دین اسلام بود. به گونه ای که دربار پادشاهانی چون سلطان محمود غزنوی مأوای شاعرانی فارسی گوی بود. تمایز هویت از حکومت ترک عثمانی نیز یکی از دلایل شاهان ترک ایران در به رسمیت شناختن زبان فارسی بود. در دوران ۱۰۰۰ ساله حکومت ترکان (از غزنویان تا پایان قاجاریه) ترکی زبان درباری و فارسی زبان شعر و ادبیات و عربی زبان دین و فلسفه محسوب می شدند و برخی شاعران ترک نیز دنباله روی همین سیاست به شعر پارسی روی آوردند. آنها با سرودن شعر پارسی قصد پیدا کردن مخاطبین بیشتر در منطقه، قدرتمندی در زبان غیر مادری، رقابت با شاعران دیگری که مورد لطف دربار قرار گرفته بودند داشتند. اما به غیر از این دلایل می توان به دلایل تخصصی-ادبی زیر نیز اشاره کرد: شاعران ملت های فارس و ترک هر دو تحت تأثیر ادبیات قوی عرب به اوزان عروضی در شعر متمایل گشتند. از آنجایی که اصوات کوتاه زبان ترکی بیشتر مناسب قالب اصیل و قدیم زبان ترکی یا قالب سیلابی (نظیر بیاتی ها) است نه اوزان عروضی، عرصه فعالیت برای ترک زبانان در استفاده از قالب عروضی تنگ بوده و از طرفی زبان فارسی با اصوات بلند خود توانست براحتی در قالب اوزان عروضی خودنمایی کند. به همین دلیل حتی شاعران ترکی که در اوزان عروضی شعر ترکی سروده اند نیز مجبور به استفاده از بعضی کلمات فارسی و عربی در ادبیات خود بوده اند. اوزان عروضی را فقط در آثار کلاسیک ترکی می توان مشاهده کرد و اکنون قالب هجایی یا سیلابی نظیر حیدربابا و شعر نو رایج می باشد.

دلیل دیگر را از زبان علیشیر نوایی که از سرودن اشعار فارسیش توسط ترکان ناراحت بوده می شنویم: « در ترکی ظرافت و تازگی و ریزه کاری بسیار است ولی بکار بستن آنها ساده نیست، کسانی که به سرودن شعر می پردازند از این نوع دشواری ها می گریزند و به کار آسان، یعنی سرودن شعر پارسی می

پردازند. بتدریج این کار بصورت عادت شده و رهایی از آن دشوار می شود و جوان ها نیز دنباله روی این افراد می شوند» (منبع ۹).

ای کاش پادشاهان ترک و شاعران ترک پارسی گوی می توانستند وضعیت امروز را ببینند و آب در آسیایی نمی ریختند که اکنون سنگ هایش در حال خرد کردن و تحقیر زبان مادری ماست. در عصر حاضر نیز ممنوعیت و محدودیت هشتادساله اخیر زبان ترکی در ایران مانع از رشد نویسندگان و شاعران ترک نویس در ایران شد.

موسیقی ترکی آذربایجانی

در موزه ایران باستان در تهران و موزه لور در قسمت تاریخ ایلام به مجسمه های کوچک نوازندگانی با قدمت دوهزاره قبل از میلاد برمی خوریم که همچون آشیقان ما سرپا ایستاده و ساز خود را بر روی سینه نگاه داشته اند. چنین نوازندگانی را که مشابهش را می توان در میان ترکان امروزی پیدا کرد سرنخی از قدمت هنر موسیقی آشیقی بدست می دهد. آشیقان به عنوان راویان دردها، قهرمانی ها و داستان های ملت و گاه در نقش ریش سفیدان و خردمندان قوم خود از قداست و احترام خاصی در بین ملت ترک برخوردارند. این قداست و احترام را می توان در داستان هایی چون دده قورقود، کوراوغلو، آشیق غریب و ... مشاهده کرد که نقش اصلی از آن آشیقان است. آشیق با نامهای متفاوتی چون اوزان و بخشی در بین ملت های ترک شناخته شده است. آشیق یک نوازنده معمولی نیست. آشیق، یک ملت است و آنهم ملت ترک!

صفی الدین ارموی (قرن ۱۳ میلادی) و عبدالقادر مراغه ای (قرن ۱۴ میلادی) دو موسیقیدان بزرگ آذربایجانی با شهرتی جهانی هستند که در پی ریزی اصول علمی موسیقی نقش عمده ای را بازی کرده اند. موسیقی ترکی با انواع متفاوت خود شامل ماهنی ها (موسیقی فولکلور)، موسیقی آشیق، موسیقی مقامی (یا ردیفی)، موسیقی کلاسیک موسیقی عشایر-روستایی (شامل موسیقی قشقای، شمال خراسان و ...) بالاخره اخیراً پاپ و جاز از تنوع، وسعت و ظرافت بی نظیری برخوردار است. پرداختن به شهرت جهانی موسیقی آذربایجانی در این بحث کوتاه غیر ممکن است ولی تنها می توان افسوس خورد که جوانان ما غافل از این گنجینه گرانبهای خویش فقط خود را با موسیقی های بی مایه و غیر هنری غربی و فارسی مشغول ساخته اند.

در آذربایجان شمالی از اوایل قرن ۲۰ فعالیت های ارزشمند و زیادی در راستای تثویز کردن موسیقی آذربایجانی به عمل آمد که منجر به خلق اپراها، باله ها، سمفونی های مدرن ملی آذربایجانی (نظیر اپرای لیلی و مجنون، کور اوغلو، شاه اسماعیل، سنویل، نادرشاه و ...) با الهام از موسیقی غربی برای اولین بار در آسیا گشت که از شهرتی جهانی برخوردارند.

در طول تاریخ ملت ترک آذربایجان چه خدمت هایی برای ایران کرده اند؟

آیا می دانید که آذربایجان زادگاه اولین چاپخانه، ترجمه اولین کتب خارجی، نخستین رمان، ادبیات کودک، نخستین کتابخانه عمومی، اولین شعر نو، اولین سینما، اولین نمایشنامه و تئاتر، اولین عکاسی، نخستین دانشگاه پزشکی، اولین دانشکده پرستاری و مامایی، نخستین کارخانه ها، نخستین انجمن زنان و اولین حق رأی به زنان، نخستین شهرداری، آموزش و پرورش نوین، نخستین مدرسه کرو لال ها، اولین مدرسه نابینایان، نخستین کودکان و ... در ایران بوده است؟ شاید انتخاب تبریز به عنوان یک ولیعهدنشین در زمان قاجاریه نیز به خاطر همین پتانسیل استثنایی ملت آذربایجان بود (منبع ۱۱).

مؤسس اولین مدرسه به سبک نوین در ایران، میرزا حسن خان رشیدیه بود که در همین راستا کتابی به اسم "وطن دیلی" نوشت که در سال ۱۳۱۲ قمری در تبریز چاپ شده است. ایرانی ها و بخصوص هموطنان فارس زبانمان رشد و گسترش زبان فارسی را نیز مدیون حکومت های ترک هستند (منبع ۱۲ و ۱۳).

سرزمین آذربایجان، دانشمندانی چون پروفسور لطفی زاده واضع تئوری فازی، پروفسور حسین جوان از مخترعین لیزر، پروفسور جواد هیئت و پروفسور یحیی عدل از پیشگامان جراحی مدرن در ایران، پروفسور هشترودی را به جامعه علم و دانش معرفی کرده است. از مورخین و ادبیات شناسان معاصر ملی ترک نظیر پروفسور جواد هیئت، پروفسور ذهتابی، رحیم رئیس نیا، صمد سرداری نیا و ... نیز نام بردن لازم است.

آذربایجان مهد انقلاب مشروطه نیز بوده است که در زمان خود حرکتی بسیار مترقی محسوب می شد. حرکات آزادی خواهانه ای دیگر چون قیام شیخ محمد خیابانی، حکومت ۲۱ آذر ۱۳۲۴ نیز از سرزمین آذربایجان برخاسته است. آذربایجانی ها در انقلاب اسلامی نیز بین ملت های ایران پیشرو بودند. آذربایجانی ها در اکثر جنگ های بین ایران و کشورهای دیگر چون جنگ چالدران، جنگ های ایران و روسیه پرچم دار جبهه بودند. در جنگ ایران و عراق نیز با همت لشکر عاشورای آذربایجان و اعطای شهدای فراوان بود که شهرهای خوزستان از دست بعثیان خارج شد.

آذربایجانی ها علاوه بر پرچمداری حرکات و نهضت های روشنفکری و آزادی خواهی در ایران و دلاوری و فداکاری در جبهه های جنگ، در صحنه های ورزشی نیز همیشه برای ایران افتخارآفرینی کرده اند. اما افسوس از ذره ای قدردانی! متأسفانه در ایران با تلفیقی سیاستمداران، ترکان مردمانی سخت کوش معرفی می شوند که خانم هایشان دست پخت خوبی دارند! و نقش بنیادین آذربایجانی ها در جریانات روشنفکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به عمد فراموش می گردد.

آیا ترکان ایران یک ملت را تشکیل می دهند؟

از ملت دو تعریف متفاوت شده است، یکی تعریف انتیک و قومی است که به مفهوم مجموعه ای از انسان ها با خصوصیات زبانی و تاریخی و فرهنگی مشترک است و دیگری مفهوم سیویک و سیاسی آن است که به مفهوم مجموعه ای از انسان ها با دولت و قانون مشترک و حقوق مساوی است که در نوشته حاضر اصطلاح تابعیت (یا ملت- دولت) برای مفهوم دوم مناسبتر تشخیص داده شده است. با این تعریف یک اردبیلی ترک جزء ملت ترک محسوب می شود که تابعیت ایرانی دارد. یعنی تعریف انتیک و سیویک ملت در ضدیت با یکدیگر نیست، چندین ملت می توانند تابعیت واحدی داشته باشند و بالعکس ملت واحدی می تواند از تابعیت چندگانه برخوردار باشد. کشورهای کثیرالملله در دنیا نظیر ایران فراوان هستند و صحبت از ملت ترک و عرب و فارس و غیره به معنی سوق دادن کشور به سوی تجزیه نیست، بلکه آنچه یک کشور را به سوی هرج و مرج و تجزیه پیش می برد، قائل شدن حقوق نابرابر برای ملت ها است.

سر آغاز شونیسیم فارس در ایران

حال که مروری اجمالی به تاریخ و فرهنگ ترکان داشتیم، درک می کنیم که ما ترکان نه تنها همچون قارچهای یکروزه در ایران جوانه نزده ایم، بلکه ملتی با بیش از ۲۷ میلیون جمعیت و ریشه ای چندین هزار ساله در منطقه سکونت خود هستیم. ما صاحب زبانی قدرتمند و زیبا و فرهنگ و ادبیاتی بسیار غنی هستیم که پشتوانه عظیمی برای ملت ما محسوب می شود.

اما دوباره به سئوالات اول نوشته برمی گردیم. چرا ما از هویت (کیملیک) و دارایی فرهنگی (وارلیق) خود بی خبر هستیم؟ و آنچه را از تاریخ ایران می دانیم اکثراً در جهت تحقیر ملت و فرهنگمان است؟ جواب را باید در ۸۰ سال سیستم حاکم شونیسیم فارس که ارمغان رژیم پهلوی است جست. شونیسیم یعنی اعتقاد به برتری نژادی و یا حقوقی ملتی بر ملت دیگر. با کنار رفتن قاجاریه یا آخرین حکومت ترک در ایران، رژیم نژادپرست پهلوی با نقاب وحدت ملی ولی دراصل برای خدمت به اربابان خارجی خود تمرکزگرایی (سانترالیسم) افراطی و یکسان سازی اجباری هویتی- فرهنگی کشور کثیرالملل ایران را در دستور کار خود قرار داد. طبق سیستم جدید شونیستی، ایران یعنی تنها سرزمین ملت فارس و دیگر ملت های ترک، کرد، عرب، بلوچ و ... باید از صحنه فرهنگی- سیاسی ایران محو می شدند. دلیل استعمارگران خارجی بخصوص انگلیس برای این سیاست نیز ایجاد قدرتی یکپارچه به عنوان سدی در مقابل رقیب استعماری روسیه (که به تازگی سیاستهای ضد سرمایه داری را نیز پیشه کرده بود) و ساده کردن بازی های استعماری خود در منطقه با جایگزینی یک مهره بجای چندین کانون قدرت ملی بود. البته دلایل دیگری نیز برای مبارزه با عنصر ترک نیز در این منطقه وجود داشت. اول خاطر تلخ اروپاییان از

دولت مقتدر عثمانی و دیگری ترس از پیشرو بودن ملت ترک آذربایجان در حرکات روشنفکری و ضد استعماری بود، چرا که در آن زمان در نتیجه ارتباط زبانی ملت ترک آذربایجان با آزادیخواهان همزبان خود در آنسوی رود آراز و ترکیه دروازه ورود اندیشه های نو و آزادیخواهی به ایران بود.

این دوران مقارن بود با عصر نظریه های نژادپرستی به خصوص تئوری ساختگی نژاد برتر آریا در اروپا، که دستاویز استثمارگران شده بود. این تئوری های نژادپرستانه، ساخته و پرداخته اروپاییان، در ایران منبع الهام و تغذیه برای عده ای روشنفکر جیره خوار دربار پهلوی گشت تا با این رژیم در نابودی ملت های ایرانی غیر فارس همراه گردند. آنها برای نابودی دیگر ملت ها، یکسان سازی اجباری هویتی ملت ها را پیشه کرده و زبان و فرهنگ ملت ها را مورد حمله قرار دادند. حکومت مرکزی نابودی فرهنگی ملت ها را به نسل کشی ترجیح داد، هرچند که در مواردی نیز جنایت و خونریزی را نیز بر این ملت ها روا داشت.

فعالیت های شونیستی در این دوران عموماً در قالب ایده های پان ایرانیستی صورت می گرفت. پان ایرانیست ها طرفدار ایجاد ملت واحد ایرانی از طریق نابودی هویت ملت های غیر فارس و فارس سازی اجباری آنها هستند. از اینروست که پان ایرانیستها (=شونیستها) به پان فارس نیز معروف گشته اند.

مرامنامه شونیسیم فارس را میتوان در نژادپرستی آریایی، ترک ستیزی، عرب ستیزی، اسلام ستیزی، باستان گرایی و تبلیغ دین زرتشت خلاصه کرد. اگرچه جرقه های شونیسیم فارس قبل از رژیم پهلوی و تحت تأثیر غربیان در ایران زده شده بود، ولی ارتقاء آن در حد یک سیاست حکومتی از زمان رضاخان شروع شد. از بنیانگذاران باستان گرایی و شونیسیم آریایی نیز می توان از آخوندزاده، جلال الدین میرزای قاجار، میرزا ملکم خان و در نسل بعد، سیدحسن تقی زاده، کاظم زاده ایرانشهرتیریزی، محمودافشار، احمدکسروی، تقی ارنی، ملک الشعراى بهار، رضازاده شفق، محمد علی فروغی، جوادشیرخ الاسلام زاده، یحیی ذکاء و ... نامبرد.

شونیست ها چه ها کردند!

شونیستها برای نابودی ملت های دیگر چه ها که نکردند!؟

- سوادآموزی به زبان های غیر فارسی ممنوع شد.
- حتی سخن گفتن به این زبان ها نیز در مواردی با محدودیت مواجه گشت.
- چاپ و نشر کتاب های غیر فارسی در رسانه های جمعی ممنوع شد.
- انواع تحقیرها و توهین ها علیه ملت های غیر فارس شروع شد.
- موسیقی ملت های غیر فارس با محدودیت های فراوان مواجه گشت.

- تاریخ ملت های مختلف تحریف شد و ترک و عرب را نیز اقوام مهاجم غیر ایرانی و عامل عقب ماندگی ایران معرفی کردند.
- با تئوری های مختلف سعی در تحقیر تاریخ و زبان این ملت ها برآمدند.
- مبداء تاریخ را به زمان هخامنشیان تغییر دادند و تمدن های قبل و بعد از آن را کمرنگ تر و تحریف کردند.
- اقدام به بزرگنمایی و جعل تاریخ تمدن پارس و آریایی کردند.
- از لحاظ اقتصادی توجه به مناطق غیرفارس کمتر شد.
- اقدام به تغییر اسامی شهرهای غیرفارس کردند.
- اندیشه برتری قوم فارس را با برجسب های مختلف تجزیه طلبی و کمونیست بودن و جاسوس بیگانه بودن و غیره مورد انواع اذیت ها و تهدیدها قرار دادند.
- با فرستادن مسئولین دولتی فارس به مناطق غیرفارس، سعی در کنترل این مناطق داشتند.
- با فرستادن سپاهیان دانش فارس زبان به مناطق غیرفارس زبان و بالعکس، سعی در استحاله قومی داشتند.
- مهاجرت های اجباری جهت تغییر بافت عمومی ایران را حمایت می کردند.
- سعی در تغییر ترکیب بومی نیروهای نظامی هر منطقه داشتند.
- به سرکوب های خونین مناطق مختلفی نظیر آذربایجان ترکمن صحرا، کردستان و خوزستان پرداختند.
- انواع کتب و نوشته های ضدملت ها، نظیر شاهنامه را ترویج و تبلیغ کردند.
- سعی در شناساندن کشور ایران بعنوان سرزمین پارس یا پرشیا بعنوان موطن فارس زبانان داشتند.
- نامگذاری غیرفارسی بر روی کودکان را سخت و حتی غیرممکن می کردند.
- با تقسیم بندی ها و نامگذاری های متفاوت مناطق غیرفارس نظیر آذربایجان (به آذربایجان غربی و شرقی و زنجان و همدان و اراک و امروزه اردبیل و قزوین) و عربستان (به خوزستان)، سعی در نابودی نام ملت های غیرفارس داشتند.
- ملت های مختلف ایرانی غیرفارس را قوم، قبیله، عشیره، خرده فرهنگ و اقلیت نامیدند.
- زبان های غیرفارسی را لهجه و گویش نامیدند.
- به اختلاف داخلی بین اقوام دامن زدند.
- ارتباط ملت های غیرفارس با همزبانان خود در ماورای مرزهای ایران را با انواع تهدیدها مواجه کردند.
- آماری مخدوش از جمعیت ملت های غیرفارسی اعلام کردند.
- و دهها ظلم و جنایت دیگر.

شروع تحقیرها

مقارن با سرکار آمدن رژیم نژادپرست پهلوی نوشته زیر در روزنامه سلامت چاپ گیلان درج می گردد: « مقصد از خلع احمدشاه، نه اینکه تبدیل اصول نظام به جمهوریت بود، نه، نه، نعوذبالله، بلکه تعویض طایفه قلدراَسای قاجاریان ترکی به سلاله طاهره نجیب پهلوی فارسی بود.» (منبع ۳۱).

تحقیقها در این دوره شروع می شود. مستوفی - استاندار دست نشانده حکومت پهلوی در آذربایجان - از سرشماری در آذربایجان به خرمشمار تعبیر می کرد و با جمله معروف خود، اندیشه تبعیض گرایانه سیستم نژادپرست پهلوی نسبت به آذربایجانی ها را عیان می سازد: « آذربایجانی ها ترکند! یونجه خورده و مشروطیت گرفته اند، حالا نیز گاه می خورند و ایران را آباد می سازند.» محمودافشار - تئوریسین مزدور دربار که هیچ حقی را برای ترکان کشور قائل نبود و حتی با ۵ دفیفه آموزش زبان ترکی در مدارس و دانشگاه ها مخالفت می کرد، پیشنهاد مدرسه های مادرانه در آذربایجان را مطرح می کند. جوادشیرخوار آذربایجانی و نگهداری آنها در شیرخوارگاههای مخصوص که تا هفت سالگی تماس با والدینشان نداشته و کلامی از آنها نشنوند تقدیم دیکتاتور زمان خود می کند (منابع ۲۰۱ و ۲۰۴). محسنی رییس فرهنگستان آذربایجان می گفت: « هرکس که ترکی حرف میزند، افسار الاغ به سر او بزنید و او را به آخور ببندید...» (منبع ۴۰). نوقی، رییس فرهنگی که بعد از محسنی به آذربایجان آمد، صندوق جریمه ترکی حرف زدن در دبستان ها گذاشت تا هر طفل دبستانی آذربایجان که جسارت ورزیده و ترکی صحبت کند، جریمه شود.

تئوریسین ترک خودباخته - احمدکسروی - نیز در این زمان دست بکار میشود و تئوری ساختگی زبان آذری یا زبان باستانی آذربایجان را ارائه می کند و طبق آن، با کشف چند روستای غیرترک زبان در آذربایجان، مدعی می گردد زبان بومی آذربایجان، آذری یا لهجه ای از فارسی بوده که در دوران مؤخر در اثر حمله ترکان و مغولان، زبان ترکی به آنها تحمیل شده است. این تئوری که به نقد آن خواهیم پرداخت بعدها دستاویز تئوریسین های مزدور دیگری شده است تا به آن شاخ و برگ دهند و زبان ترکی را زبان تحمیلی بنامند.

همراستا با این سیاست، جوک سازی علیه ملت های غیرفارس و ملت ترک شدیدتر می گردد. اقدامی که اگرچه در عامه مردم با نیت خاصی انجام نمی پذیرد، ولی در پشت پرده حمایت می شود. اقدامی پلید که تا امروز نیز با ظهور دلک های چون ماهی صفت (مستر بین) ادامه پیدا می کند.

شروع تحریف ها

همانطور که نوشته شد، با ظهور نظریه پردازان وابسته ای چون کسروی و محمود افشار و شیخ الاسلامی و ... تحریف های تاریخی علیه اقوام غیرفارس و نظریه های نژادپرستانه به نفع طبقه حاکم و ملت فارس، شروع شد. آنها قصد داشتند و دارند چنین تلقین کنند که صاحبین اصلی ایران فقط ملت فارس است و

ساکنین این منطقه از دیرباز از نژاد برتر پارس یا آریا بودند و برای توجیه وجود دیگر ملت ها در ایران یا زبان آنها را در حد گویش و لهجه فارسی تقلیل می دهند (مانند کردی و لری و بلوچی و حتی بعضاً خود ترکی!) و یا زبان هایی معرفی می کنند که در اثر حمله خارجیان به مردم منطقه که اصالتاً آریایی بودند به آنها تحمیل شده است (مانند زبان ترکی و عربی)!. تحریف های این دوره دو محور عمده داشت، بزرگمایی تاریخ و فرهنگ و زبان ملت فارس و خردکردن هویت دیگر ملت های ساکن ایران. در راستای اولین محور تئوری ها و جعلیات باستان شناسان غربی که در حال کندوکاو تپه های باستانی ایران بودند، به داد تئوریسین های شونیست داخلی رسید. آنها قصد داشتند تاریخ ایران را محدود به دوران هخامنشی، ساسانی و اشکانی کرده و دوران تمدن های باشکوه ماقبل آن و دوران حکومت های ترک و اسلامی بعد از آن را کمرنگ تر جلوه دهند! به گونه ای مشکوک کورش و داریوش را تقدیس و پرستش می کردند! سرمایه های هنگفت جهت بزرگمایی این برهه از تاریخ ایران تحت نام جشن های ۲۵۰۰ ساله صرف می شود و حتی مبداء تاریخ نیز به ابتدای حکومت هخامنشیان تغییر داده می شود! شروع به تبلیغ نژاد ساختگی آریا و منزه نشان دادن این نژاد که تا آن تاریخ برای ملت های ایرانی مجهول بود، کردند. از طرفی نیز ترک ستیزی و عرب ستیزی و اسلام ستیزی را در برنامه کار خود قرار دادند. اعراب و ترکان را دشمن ایران و ایرانی و نابودکننده تمدن ایران معرفی کردند و گاه زبان مهاجمین! (منابع ۲۲ و ۲۶).

نژاد آریا و هخامنشیان

آرتور گوینو (سفیر فرانسه در ایران) در کتاب " گفتگو در باب نژادهای بشری" (۱۸۵۳-۱۸۵۵) مینویسد: «میان اشراف و مردم عادی اختلاف نژاد وجود دارد. اشراف اروپایی همه از نژاد آریایی یعنی نژادی که برحسب طبیعت، برتر، مسلط و تمدن ساز است، منشعب می شوند. بنابراین حق حکمرانی و استفاده از امتیازات (نامشروع) را دارند». گوینو با این تئوری تلاش کرد تا با توسل به افسانه نژاد آریایی و برتری این نژاد، نابرابری اجتماعی میان طبق اشراف با سایر طبقات جامعه را توجیه نماید و از ایده او می توان سرخ علت ابداع افسانه آریا را کشف کرد (منبع ۲۲).

این تئوری پردازی گوینو و هم مسلکان او مقارن بود با کشف کلمه آریا (به معنی شورش، شورش و شورش کردن) در کتیبه های هخامنشی و تحریف آن به مفهوم یک نژاد (توسط شارپ و کنت) و مطرح شدن تئوری زبان های هند و اروپایی توسط ویلیام جونز (۱۷۸۶). پیوند این تئوری زبان شناسی که خود با اشکالات بنیادی مواجه بود-که امروزه بر اکثر زبان شناسان عیان است- با ایده برتری نژاد آریایی این نظریه را پیش کشید که متکلمین زبان های هند و اروپایی از نژاد برتری بنام آریا، سرچشمه می گیرند (یعنی معادل قرار دادن مجموعه ژنتیکی و مجموعه زبانی!) و این تئوری قلبی، دستاویز استعمارگران گشت تا نسل کشی های قرن ۲۰ را ترتیب دهند. ناصرپورپیرار - تاریخ نویس انقلابی معاصر- در سری کتاب های نگاهی به تاریخ ایران (منبع ۲۱) با مدارکی دقیق، پرده از یک توطئه تاریخی بر می دارد و تاریخ نویسان و باستان شناسان شونیست ایرانی را که اکثراً هنری جز بازنویسی و تواسیح نویسی تاریخ ساخته و پرداخته غرب ندارند، آنچنان شوکه می کند که در جواب تئوری های انقلابی او جز بد و بیراه،

حرفی برای گفتن ندارند! در این کتب جدیدالانتشار باستانشناسان و تاریخدانان غربی، متهم به جعل تاریخ برای ایران می شوند. طبق تئوری ناصرپورپیرار، تاریخدانان غربی با یک سری اقدامات مشکوک و هماهنگ قصد دارند هخامنشیان را از غارت و تجاوزی که منجر به نابودی تمدن های ایرانی قبل از خود شدند، تبرئه کنند. در این کتاب ها با مدارکی قوی نشان داده می شود که هخامنشیان نه تنها نجات بخش ملت های منطقه نبودند بلکه حتی در خود کتیبه های هخامنشی دائماً به نارضایتی های ملت های تحت سلطه هخامنشیان و سرکوب های وحشیانه توسط این حکومت اشاره شده است. هخامنشیان نه تنها ایرانی الاصل نبودند، بلکه قومی خونریز بودند که قوم یهود برای نجات اسیران خود در بابل آنها را اجیر کرده بود! آنچه از آن بعنوان قانون حقوق بشر کوروش نام برده می شود نیز چیزی نیست جز حق و حقوقی که برای یهودیان قائل بودند و نه دیگر اقوام. تورات بهترین شاهدهی است که از خادمین قوم یهود، یعنی کوروش و داریوش سخن می گوید. هخامنشیان با تدبیر و سرمایه یهود، سلطه خود را بر دیگر ملت ها گسترش می دهند و آنچه امروز همچون تخت جمشید، بعنوان شاهکارهای دوران هخامنشی در بوق و کرنا گذاشته می شود، حتی به تصریح خود سنگ نوشته های هخامنشی چیزی نیست جز گلچینی از هنر و معماری دیگر ملت ها. در این کاخ ها حتی علامتی را نمی توان یافت که بتوان آن را هنر آریایی یا هخامنشی معرفی کرد. تخت جمشید که بر خرابه های معابد تمدن عظیم ایلامی بنا شده است، بنظر می رسد که تقلیدی ناشیانه از دیگر تمدن ها و بخصوص معابد یهودی باشد. اما می بینیم که مورخان غربی و اذنباب ایرانی آنها سعی در پنهان کردن و حتی تخریب آثار تمدن ایلامی و دیگر تمدن های نابود شده توسط هخامنشیان را داشته، در حالی که قداستی غیر معمول و استثنایی توأم با افسانه پردازی برای هخامنشیان قائلند. آنها می خواهند ملت فارس را مذبحخانه امتداد نژاد ساختگی آریا و وارثین تاج و تخت هخامنشیان معرفی کنند! غافل از اینکه چنین نیست و ملت فارس نیز باید همپای دیگر ملت ها به آتش افکار نژادپرستانه بسوزند و گرفتار مالیخولیای آریا گرایی و باستان پرستی شوند! آری این است تمدن باشکوه هخامنشی با نژاد پاک آریایی اش! دروغ هایی که تاریخ نویسان مزدور غربی برای ما ساخته اند تا ملت های منطقه را تحقیر کنند و یا به جان همدیگر بیاندازند! حکومت ظالم هخامنشی با آمدن لشکر نجات بخش اسکندر از صحنه ایران محو می شود و جای خود را به کلنی های دست نشانده یونانی در ایرانی می دهد که مورخان غربی و نشخوارکنندگان آنها با تحریفات و جعلیات فراوان قصد دارند پادشاهی های اشکانی و ساسانی را در این دوره علم کنند! توضیحات در این موارد، بحثی مفصل می طلبد و در این مختصر نمی گنجد و خواننده را مصرانه دعوت به مطالعه تاریخ صحیح ایران باستان می کنیم (منبع ۲۱).

این بود مختصری از تاریخ شروع باستان گرایی و آریاگرایی در ایران، اندیشه ای که رضاشاه را در دوران جنگ جهانی دوم به سمت هیتلر، دیوانه نژادپرست قرن سوق داد.

زبان آذری یا زبان باستانی آذربایجان!

کسروی تاریخ نویس آذربایجانی (۱۲۶۹-۱۳۲۴ هجری شمسی) اگرچه در زمینه تاریخ معاصر آذربایجان و تاریخ انقلاب مشروطه آثار معتبری دارد اما در زمینه زبان شناسی تئوری نادرستی را ارائه کرد که تبدیل به دستاویز شونیسم فارس جهت نابودسازی فرهنگی ترک ها شد. وی بر اساس این تئوری با استناد

به وجود ۴ روستای غیرترک زبان در آذربایجان و چند بیت شعر به زبان ها و لهجه های گوناگون و متفاوتی (هرزنی، تالشی، تاتی، گیلکی و رازی) که خود همه آنها را آذری نامید، مدعی شد زبان باستان آذربایجان آذری یا لهجه ای از پهلوی است که در دوران صفویان ترکی شده است. روشنفکرانمیان دیگری چون عبدالعلی کارنگ و تقی ارارنی و ... نیز دنباله روی این تئوری و سیاست شده و هر یک با ارائه تئوری هایی مضحک قصد داشته اند که تیشه بر ریشه ترکان ایران زده و ارتباط آنها را با ترکان دنیا و اجداد ترک خود قطع کنند. گاه آنها را آذری نامیدند که زبان ترکی بر آنها تحمیل شده و گاه تا ادعاهای خنده داری چون ترکی لهجه ای از فارسی است، نیز پیش رفته اند! اما در رد این تئوری ها به موارد زیر باید اشاره کرد:

- زبان آذری چگونه زبانی بوده است که جز چند دوبیتی و غزل و چند واژه از آن چیزی باقی نمانده است؟! و اگر قرار باشد اصالت و قدمت زبانی در خطه آذربایجان مورد قبول واقع شود آنهم زبان ترکی است که از آن نه چند واژه و چندبیتی بلکه دهها دیوان و هزاران بیاتی و فولکلور و چندین میلیون ترک زبان (!) باقی مانده است که تنها دده قورقود خود به تنهایی به اثبات قدمت زبان ترکی در آذربایجان کافی است!

- آیا چند چندبیتی آذری از زبان چند شاعر ساکن آذربایجان می تواند دلیلی بر آذری بودن تمام مردم هم عصر آن شاعر در آذربایجان باشد؟!

- آذری چگونه زبانی است که حتی خود تئوریسین آن مدعی اند که تفکیک آن از لری و گیلکی آسان نیست؟!

- آذری چگونه زبانی بوده که حتی دو نوشته هم شکل که لغات اصلی آن یکی باشد از آن پیدا نشده است؟
- این زبان باستانی چگونه زبانی بوده که به سادگی جای خود را به زبان ترکی آذری داده است؟ چگونه ترکان موفق شده بودند تا اعماق روستاها را ترک کنند؟! درحالیکه شونیسیم فارس با ۸۰ سال قدمت در عصر مخابرات و ماهواره و مطبوعات با صدها وسیله و ظلم و جور هنوز نتوانسته است یک روستای آذربایجان را فارس کرده و زبان ترکی را در آذربایجان محو کند؟! چرا زبان مردم جمهوری آذربایجان در اثر دویست سال حکومت روس ها تغییر نکرده است؟!

- چرا زبان مردم اصفهان که بیشتر از تبریز پایتخت ترکان و مغول ها بوده است، تغییر نکرده است؟!
- چرا مغول ها به جای زبان مغولی، ترکی را در ایران تحمیل کردند؟! اگر قرار بود مهاجمین زبان خود را به ایران تحمیل می کردند، چگونه است که حتی یک روستای مغول زبان در ایران یافت نمی شود؟
- اگر وجود چند منطقه محدود در آذربایجان به زبان های تاتی و هرزنی، دلیل بر آذری بودن آذربایجان بوده، پس وجود ترکان قشقایی در استان فارس که تعدادشان بمراتب بیشتر از تاتی ها و هرزنی های آذربایجان است نیز دلیل بر ترک بودن استان فارس در گذشته می باشد!!

- اینکه زبان رایج امروز آذربایجان، لهجه و گویش زبان فارسی باشد، جوکی بیش نیست که می تواند زابیده افکار آدمهای بی سواد باشد که هنوز فرق گویش و لهجه و زبان را نمی دانند (شاید هم می دانند) و نمی دانند که زبان ترکی و فارسی از لحاظ ساختاری، گرامری و لغوی، دو زبان کاملاً متفاوتند که در یک ظرف نمی گنجند!

• چرا تاکنون از پدر و مادر و پدربزرگ خود نشنیده ایم که بگویند من آذری هستم یا آذری صحبت می‌کنم؟! آنها همیشه گفته‌اند و می‌گویند: «من تورکم» یا «تورکی دانیش». به جز عده معدودی خودباخته فرهنگی که در اثر تبلیغات شونیسیم فارس از هویت خود بی‌خبر و شرمند شده‌اند، کسی از این اصطلاح ساختگی (آذری) استفاده نمی‌کند. این مردمند که نام خود را بهتر می‌دانند و احتیاجی به نامگذاری چند روشنفکر نما را ندارند!

پس زبان ترکی در ایران نمی‌تواند محصول حمله یک اقلیت باشد، و اگر حتی بومی (ساکنین اولیه) بودن ترک‌های ایران را نیز نپذیریم باید حداقل اقرار کنیم که وجود ترکان در ایران ناشی از یک یا چند مهاجرت بسیار گسترده قومی است که زبان مادری خود را به این سرزمین آورده‌اند نظیر مهاجرت‌هایی که بافت فرهنگی دیگر نقاط دنیا را شکل داده است!

حتی خود شخص کسروی نیز در مقاله‌ای که به زبان عربی در نشریه‌العرفان نوشته است، عکس مطالب مورد ادعای خود را - نظریه زبان آذری - مدعی می‌شود (منبع ۴۴).

به هر حال حتی اگر کسروی و همفکرانش هم راست بگویند و از زمان صفویان ترک شده باشیم، زبان ما و مادرمان و اجدادمان تا جاییکه می‌شناسیم ترکی بوده و تحمیلی نامیدن زبان مادری مان توهینی است غیر قابل قبول! چه از زمان صفوی ترک شده باشیم و چه از زمان سومری‌ها، خواه از تبار ترک باشیم و خواه از تبار آریا، سخن گفتن و نوشتن و آموزش و پرورش به زبان مادری حق ما است و کسی نمی‌تواند این حق اولیه را با استناد به تئوری‌های تاریخی از ما بگیرد!

ترک‌ها و ایران (قسمت دوم)

شونیسیم‌ها به نام‌های ترکی در مرزهای سیاسی ایران کفایت نکرده و نام منطقه‌ای در جمهوری آذربایجان یعنی آران را هم به همه جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) نسبت دادند تا بدینگونه نام آذربایجان را از صحنه سیاسی دنیا محو کنند! اما علی‌رغم آرزوی این دشمنان اکنون ملت آذربایجان در شمال رود آراز دارای دولتی مستقل، پرچم و سرود ملی و عضویت در سازمان ملل و پارلمان اروپاست.

شروع تبعیض‌های حکومت مرکزی از ۸۰ سال قبل نسبت به آذربایجان و البته دیگر مناطق و ملت‌های غیرفارس زبان، نظیر کردها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و بلوچ‌ها منحصر به مسائل فرهنگی و محدود کردن زبان آنها نبود، بلکه تبعیضات سیاسی و اقتصادی را نیز به ملت‌های غیرفارس روا داشتند. انتصاب استانداران، فرمانداران و رؤسای دولتی غیرآذربایجانی و یا وابسته برای آذربایجان که درد مردم منطقه را درک نمی‌کنند از سیاست‌های سیستم شونیستی در ایران بوده و هست، حتی نفوذ فعالین سیاسی ترک و دیگر ملت‌های غیرفارس که درد ملت خود را درک می‌کنند، در سیستم حکومتی به سختی امکان پذیر است. بازگشت قسمتی از بودجه بعضی استان‌های ترک به تهران به عنوان سرمایه‌مازاد، نمونه‌ای از عوارض چنین سیاستی می‌باشد.

امروز آثار تبعیض اقتصادی در آذربایجان برای کسانی که شهرهای استان های آذربایجان و شهرهای استان های تهران و فارس و اصفهان و خراسان را دیده اند ، ملموس است و از خود حتماً پرسیده اند که آیا این وضعیت برای منطقه مستعد و پر ظرفیت آذربایجان شایسته می باشد؟! البته قدمت تبعیض های اقتصادی در آذربایجان نیز به زمان رضاشاه می رسد... تبریز در اثر هجوم سیل های خانه برانداز در سال ۱۳۰۸ متحمل خسارات فراوانی شد. در آن زمان که با صرف هزینه ۵۰۰ میلیون ریال راه مخصوص آبدی و آمل ساخته می شد و از محل مالیات های جمع آوری شده از آذربایجان در دهات مازندران و سوادکوه سدهای سیمانی ساخته می شد، مرکز برای تعمیر سد تبریز و جبران خسارت ۳۰ میلیون ریالی سیل به مردم، در اتاق های وزارت کشور دست به دست می مالید و بالاخره وزارت کشور تصمیم گرفت شهرداری تبریز برای تعمیر سد تبریز از بانک ملی وام گرفته و بتدریج از محل درآمد شهرداری مستهلک سازد... در تابستان سال ۱۳۱۹ غله آذربایجان را که در محل ۳۵۰ الی ۴۰۰ ریال خرواری قیمت داشت، آقای مستوفی استان دار دست نشانده رضاخان بدون توجه به مایحتاج مردم تبریز خرواری ۱۴۰ ریال خریداری کرده و به مرکز حمل می کرد و در فصل زمستان مردم شهر تبریز بی آذوقه ماندند و ناچار غله مانده و گندیده گرگان را خرواری ۶۰۰ ریال خریداری کردند. فرمانده ارتش تبریز از کیفیت جوهای خریداری شده به مستوفی می نویسد: « به علت فاسد بودن اسب های ارتش نمی خورند» و آقای مستوفی در حضور جمعی با نهایت بی شرمی چنین گفتند: « باکی نیست، حالا که اسب های ارتش نمی خورند می دهم خرهای تبریز بخورند!...» (منبع ۱۴). این تبعیض ها بعد از انقلاب نیز ادامه پیدا کرد. بعد از انقلاب رتبه صنعتی استان آذربایجان شرقی از رتبه ۳ به رتبه ۱۷ نزول کرد و در سال ۷۹ نسبت جمعیت بر واحدهای صنعتی در استان اصفهان ۲/۱۳ برابر نسبت جمعیت بر واحدهای صنعتی تمامی استان های ترک ایران بود. به جز چند کارخانه بزرگ در منطقه آذربایجان که تاریخ تأسیس آنها قبل از انقلاب و اکثراً به همت آذربایجانی ها بوده است و اکنون نیز بعضی از آنها ورشکست شده و یا در وضعیت اقتصادی خوبی قرار ندارند، اکثر صنایع استان محدود به کارگاه های کوچک و صنایع سطح پایینی چون کارتن سازی و صنایع غذایی شده است. در زمینه معادن و فلزات سرمایه گذاری دوران ۸ ساله سازندگی در استان کرمان حدود ۳۲۰ برابر سرمایه گذاری در چهار استان آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان بوده است (منبع ۳۲). کارشکنی های مستقیم و غیرمستقیم دولت در سرمایه گذاری آذربایجان بوسیله مسئولین وابسته به مرکز موجب گریز سرمایه ها و بدنبال آن نیروی کاری و تحصیل کرده از آذربایجان و سرازیری آن به شهرهای تهران و کرج و شهرهای فارس نشین شده است. به روایتی آمار مهاجرت از آذربایجان در زمان جنگ ایران و عراق بیش از آمار مهاجرت استان خوزستان بوده است! یعنی عاملی بدتر از جنگ در آذربایجان حاکم می باشد! در آمارهای رسمی ارائه شده آمار بیکاران استان های آذربایجان کمتر از استان های فارس نشین می باشد! که البته واضح است این هم به معنی حل معضل بیکاری نیست بلکه به معنی فرار بیکاران از منطقه و اسکان آنها به شهرکهای اقماری تهران چون اسلامشهر، شهریار و ... می باشد. در حالیکه طرح اتوبان جاده پررفت و آمد و ترانزیت تهران-تبریز-اروپا با تأخیر مواجه می شود، مسافرین باید مسافت ۶۳۰ کیلومتری بین تبریز و تهران را با صرف ۱۲ ساعت در قطار طی کنند و با وجود آژدر راه تهران-اصفهان، به طرح قطار سریع السیر تهران- اصفهان نیز بودجه تخصیص داده می شود تا این مسافت به دو ساعت تقلیل پیدا کند. ۵۳

میلیارد تومان برای قطار هوایی داخل شهری در تهران صرف می شود تا کشاورز بیکار آذربایجانی، منطقه مستعد آذربایجان را به قصد ساخت ستون های بتنی این ریل هوایی، ترک کند!

آسیمیلیسیون

از تبعیض ها و تحریف ها و تحقیرها هر چند خلاصه نوشتیم، اما هدف از این اقدامات چیست؟ البته همانطوریکه گفته شد هدف نهایی، استعمار ملت های ایرانی است و ابزار شونیسیم نیز در راه رسیدن به این هدف آسیمیلیسیون یا حل کردن ملت های غیر فارس در داخل ملت فارس است. در این راه نیز زبان ما را هدف گرفتند. آنها می دانستند اگر زبان ما را نابود کنند ادبیات و تاریخ ما را نیز می توانند انکار کنند. آموزش و پرورش و انتشار کتاب و مجله به زبان مادریمان را محدود کردند و در نتیجه زبان ما محدود به مکالمات روزمره و سطحی شد. وقتی زبان نیز پشتوانه نوشتاری نداشته باشد و دایره استفاده از آن از مکالمات روزمره تجاوز نکند، کلمه ها فراموش شده و زبان فقیر می شود. این فقر نیز خبیثانه دستاویزی برای تحقیر افرادی (بخصوص نسل های جدید تر) می گردد که بی خبر از همه جا زبان مادری شان را از آنها مضایقه کرده اند! آنها متهم می شوند که شما زبانتان لهجه ای بیش نیست که ملغمه ای از زبان فارسی می باشد! نه شاعر دارید و نه ادبیات! دو تا شاعر دارید آنهم شعر فارسی گفته اند! اجدادتان نیز وحشیانی بوده اند که به ایران حمله کرده اند! و بیچاره جوانی که خواندن و نوشتن به زبان مادری اش را نمی داند و نگذاشته اند تاریخ صحیح خود را بخواند و گوش او را با نژاد پاک آریا و زبان برتر فارسی کر کرده اند، و تاکنون نامی از دده قورقورد و فضولی و نسیمی نشنیده است، شروع به باور کردن دروغ ها و تهمت های این مکاران نژادپرست می کند. جوک ها و تحقیر های گستاخانه نیز او را بیشتر دچار حس حقارت نموده و گاه کار به جایی می رسد که خود ناخواسته هم سوی سیستم شونیسیمی گشته و هویت خود را انکار می کند. می گوید من آذری هستم نه ترک! از ترکی صحبت کردن می پرهیزد! لهجه ترکی خود را پنهان می کند! اسامی کوروش و داریوش را برای کودکان ترک خود انتخاب می کند! با کودکان خود فارسی سخن می گوید یعنی به زبانی که خود سخن گفتن به آن را درست بلد نیست! مهاجرت به تهران و بریدن از زادگاه خود، برای او تبدیل به آرزو می شود و در تهران نیز اگر بررسی ترکی یا فارس می گوید پدر و مادرم ترک است ولی من بچه تهرانی! برای اینکه حساب خود را از ترک ها جدا بسازد، در تعریف جوک های ضد ترکی با جوکرها همگام می شود! او دیگر ترک نیست او آسیمیل شده و اختیارش در دست اربابان شونیسیت است!

آیا زبان فقط وسیله تفهیم و تفاهم است؟

هنگامی که از ابتدایی ترین حق خود یعنی تحصیل به زبان مادری دفاع می کنیم، به ما گفته می شود که تاریخ این حرف ها گذشته، امروز عصر جهانی شدن است و زبان فقط وسیله تکلم و تفاهم است و فرقی نمی کند با چه زبانی صحبت کنی و بنویسی!

در پاسخ باید گفت که اینچنین نیست، حتی ملت پیشرفته ای چون فرانسه در اتحادیه اروپا راضی به دست کشیدن از زبان مادری خویش نیست و حتی راضی نیست زبان دومی را به عنوان زبان ارتباطی انتخاب کند. در خود ایران برای حفظ و گسترش زبان فارسی و پیرایش آن از زبان های خارجی، کلی انرژی و هزینه صرف می شود و فرهنگستان زبان فارسی به جای کلمات آشنا و جا افتاده ای چون تولید، حدس، وسائل و ابزار و سقوط، واژه های ناهنجار فراوری، گمانه زنی، سامانه و فروش، را ابداع و به خورد ملت می دهد و شعار « فارسی را پاس بداریم » گوش فلک را کر می کند!! حتی از مالیات ما ترک ها به جای آموزش زبان مادری مان، کتاب های درس فارسی به تاجیکستان و افغانستان و حتی عربستان صادر می شود و بورسیه های زبان فارسی به دانشجویان هندی و پاکستانی با کمک هزینه های قابل توجه به آنها برای یادگیری زبان فارسی در خود آن کشور ها و ایران اعطا می گردد و هر سال انواع و اقسام سمینار های ادبیات فارسی برگزار می شود! چرا در جریان مدرنیته و جهانی شدن فقط باید زبان های غیر فارسی فدا شود؟!

زبان فقط وسیله تفهیم و تفاهم نیست! زبان دروازه ذهن انسان به محیط اطراف و شالوده ذهنی اوست! انسان با زبان است که محیط خود را درک می کند و نظام فکری اش شکل می گیرد. زبان وسیله خلاقیت و روشنفکری است!

بق نظریه روانشناسان-زبان‌شناسان دوازده سال اول زندگی یک شخص از لحاظ فراگیری زبان دوران تطبیق محسوب می شود و بعد از آن دوران یادگیری. یعنی در دوازده سال اول زندگی، شخص ضمن فراگیری زبان، با زبان فراگرفته شده خود را به محیط اطراف تطبیق می دهد و سیستم فکری اش می گیرد. زمانی این نظام فکری و تطبیقی تکمیل می شود که سواد آموزی شخص به زبان مادری تکمیل گردد، یعنی علاوه بر فراگیری کامل تکلم به زبان مادری، خواندن و نوشتن به زبان مادری را نیز یاد بگیرد. متأسفانه این فاجعه ای است که برای بیش از پنجاه درصد از کودکان ایرانی اتفاق می افتد. یعنی سیستم آموزشی ایران کودکانی را تربیت می کند که سیستم فکری-تطبیقی آنها بطور کامل شکل نگرفته است. البته باید گفت که آموزش به زبان مادری به معنی تک زبانه بودن نیست و زبان دومی را نیز می توان در کنار زبان مادری یاد گرفت.

مروز عوارض ممنوعیت فراگیری آموزش به زبان مادری را می توان به سهولت مشاهده کرد که در ادامه به آن می پردازیم:

• عدم تکمیل نظام فکری و شخصیتی فرد (به هیچکدام از زبان های مادری و فارسی) که عوارضی چون کاهش خلاقیت و ضعف بیان را به همراه دارد. در مورد مسئله کاهش خلاقیت، می توان به تحلیل جلال آل

احمد در سالیان پیش اشاره کرد. ایشان ضمن انتقاد از سیستم آموزشی تک زبانه ایران یکی از دلایل رویکرد اخیر ترک های ایران به فعالیت های اقتصادی و حتی یدی را گریز ناخودآگاه آنها از ضعفی می داند که در خلاقیت های ادبی دچارش گشته اند. خلاقیت ادبی نیز نقطه آغاز خلاقیت های فرهنگی و روشنفکری است.

- درمورد ضعف قدرت بیان که متأسفانه بگونه ای غیرمنصفانه موضع تفریح عده ای از هموطنان نیز شده است می توان به تفاوت فاحش قدرت بیان و روابط عمومی غیرفارس زبان ها و فارس زبان ها در هر دو زبان مادری و زبان فارسی اشاره کرد. موارد بسیاری می توان مشاهده کرد که کودک ترک زبان از مطرح کردن سؤال یا ایده خویش در کلاس یا جمع به زبان فارسی و حتی در بین مجموعه همزبانان خویش و به زبان مادری خود نیز گریزان است. این پدیده را در قشر تحصیل کرده و بزرگسال نیز می توان مشاهده کرد. کسی که از بیان تفکرات خود می هراسد، در فکر کردن نیز تنبل می شود.

- از طرف دیگر تحقیر و بی توجهی به زبان مادری یک کودک می تواند به جدایی عاطفی او از مادر و خانواده بیانجامد که خود سر آغاز مشکلات روانی و شخصیتی و اجتماعی فراوانی است.

- افت تحصیلی دانش آموزان مناطق غیرفارس حتی به زبان دوم یعنی فارسی نیز طبق اظهارات وزارت آموزش و پرورش نیز مشکلی است که می توان به آن اشاره کرد.

- شخصی که به هویت خود بیگانه شد و علاقه خود را نسبت به ملت و منطقه سکونت خود از دست داد، به راحتی و با کوچکترین مشکلی از محل سکونت خود مهاجرت نیز می کند.

زبان ها و فرهنگ های متفاوت دستآورد های بشری در هزاران سال زندگی خود بر روی کره خاکی و در واقع دریچه های متفاوت نگرش آنها به هستی است. تک تک آنها گنجینه های ارزشمندی هستند که مستحق محافظت و شکوفایی می باشند. امروزه سازمان های فرهنگی دنیا سعی در بررسی و محافظت از زبان های متفاوت دنیا و حتی مواظبت از زبان های قلیل المتکلم در حال نابودی دارند. به عنوان مثال یونسکو جهت حفظ و رشد زبان های موجود دنیا روز ۲۱ فوریه را به عنوان روز زبان مادری اعلام کرده است. ولی متأسفانه در کشور ما عده ای نژادپرست به بهانه وحدت ملی به دنبال نابودی تنوع فرهنگی در ایران هستند. برای وحدت رو به رشد ملت های دنیا در سایه گسترش تکنولوژی های ارتباطی لزومی به نابودی زبان های مادری نیست، بلکه این زبان بین المللی ارتباطی است که در کنار زبان مادری باید آموزش داده شود.

حرکات آزادیخواهی آذربایجان

در طول تاریخ آذربایجان مهد حرکات روشنفکری و آزادیخواهی بوده است، در اعصار گذشته قیام بابک خرمدین در آذربایجان مهمترین قیام آذربایجانی ها علیه اشغالگران سرزمین خویش بود که با خیانت های افشین - سردار خودفروش ایرانی- با شکست مواجه شد. هم اکنون نیز بعد از ۱۲۰۰ سال، این قیام به عنوان سمبل حرکت مدرن آزادیخواهی مردم آذربایجان انتخاب شده است و همه ساله دهها هزار نفر از مردم آزادیخواه آذربایجان در روز تولد این قهرمان ملی در هفته دوم تیرماه با وجود محدودیت های پلیسی و مشقت های فراوان در قلعه باقی مانده از او بر فراز کوه های قاراداغ حاضر شده و خواسته های به حق خود را به گوش جهانیان می‌رسانند.

از حرکات معاصر آذربایجان می‌توان به انقلاب با شکوه مشروطه اشاره کرد که حرکتی بسیار مترقی در آن زمان محسوب می‌شد. ارمغان آن نیز اولین قانون اساسی مشروطه ایران بود یکی از اصول آن انجمن های ایالتی و ولایتی در کنار مجلس شورا می‌باشد. طبق این اصل مترقی هر ایالتی مجلسی را بر می‌گزیند که علاوه بر اداره امور محلی هر ایالت قدرت کنترل حکومت مرکزی را نیز داشت تا بدینگونه قدرت استبداد مهارتر شود. ستارخان قهرمان آذربایجانی این انقلاب، توسط غیر آذربایجانی هایی مقیم مرکز (ارمنی ها و بختیاری ها) که انقلاب را به نفع خود مصادره کرده بودند در پارک اتابک تهران محاصره و شهید شد.

شیخ محمد خیابانی از مبارزین و مدافعین انقلاب مشروطه، مؤسس فرقه دموکرات (اول) و مدیر روزنامه تجدد در تبریز بود. او با تأسیس فرقه دموکرات و دولت ملی آزادیستان (۱۹۲۰) در آذربایجان انقلابی فکری و سیاسی را در آذربایجان رهبری می‌کرد. او که آرمان های انقلاب مشروطه را در ایران شکست خورده و مجلس شورا و انجمن های ایالتی را تعطیل شده می‌دید و از طرفی نیز شاهد فروش ایران به بیگانگان توسط دولت مردانی چون وثوق الدوله (غیر آذربایجانی) بود، به امید نجات کل ایران حرکت آزادیخواهی خود را از آذربایجان شروع کرد. او در مدت شش ماه حکومت ملی علاوه بر احیای انجمن های ایالتی و ولایتی، تحولات فرهنگی و اجتماعی بسیاری را در آذربایجان آغاز نمود. افسوس که دولت مرکزی تاب و توان دیدن آزادی و سربلندی ملت آذربایجان را نداشت. روحانی روشنفکر آذربایجانی با کودتای خونین مخبر السلطنه وکیل تهران کشته می‌شود و جسد مثله شده او را به خدمت وی می‌برند.

با سرکار آمدن رضا شاه بعد از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش (۱۹۲۰ میلادی)، ارتشی بیسواد که از طرف انگلیس به سلطنت گمارده شد، حکومت مرکزی بر استبداد خود افزود و باقی مانده دستاوردهای انقلاب مشروطه نیز تعطیل گشت. در طول ۲۰ سال حکومت وی تا ۱۹۴۰ که قوای ایران توسط متفقین اشغال شد آذربایجانی ها علاوه بر ظلم معمول حکومت مرکزی باید ظلم مضاعف ناشی از تبعیضات قومی و ملی را نیز تحمل می‌کردند که شرح آنها قبلاً نوشته شد. در محدوده ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ در اثنای اشغال ایران توسط متفقین و ضعف حکومت مرکزی ایران، نشریات و حرکات روشنفکری آذربایجانی فرصت اندکی یافتند نفسی تازه کنند. بالاخره در سال ۱۳۲۴ حرکت آزادیخواهی ملت آذربایجان که از ظلم رژیم رضاخانی جانشان به لب رسیده بود، از زیر خاکسترها بار دیگر بیرون آمد و حکومت یکساله ملی در آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری در آذربایجان برقرار شد. این حکومت خود مختار از ۲۱ آذر

۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در آذربایجان حاکم بود و بالاخره با توطئه حکومت مرکزی به گونه ای وحشیانه سرکوب گشت. به خاطره اهمیت تاریخی این دوران در مبحث بعدی اندکی بیشتر این دوران را مرور خواهیم کرد.

با اشغال آذربایجان توسط قوای محمدرضاشاه و تثبیت اقتدار وی با کودتای ۱۳۳۲ این شاه جوان ستم های پدرش به آذربایجان و دیگر ملت های غیرفارس را با شدت بیشتری ادامه داد. فشار و خفقان ملی بیشتر شد و هر کسی صحبت از زبان مادری ترکی می کرد به اتهام داشتن مرام کمونیسم تحت تعقیب و شکنجه قرار می گرفت. از چاپ هر گونه کتاب و اثر ترکی جلوگیری می شد و حتی در شهرهای مرزی آذربایجان، پخش موسیقی و ترانه ترکی هم ممنوع بود. این فشار های مضاعف بر ملت ترک آذربایجان، بعد از گذشت ۳۲ سال، آذربایجان را به یکی از کانون های فعال انقلابی دیگر علیه ظلم و جور دیکتاتورهای تهران مبدل ساخت. مردم آذربایجان همگام با دیگر ملت های ایرانی برای پایان دادن به ظلم و جور ۵۷ سال حکومت دیکتاتوری رژیم پهلوی در قالب انقلاب اسلامی قیام کردند.

حکومت ملی آذربایجان

در گذشته و حتی امروز، نام بردن از حکومت ملی آذربایجان در فاصله سال های ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ جرم و گناه بزرگی محسوب می شد و می شود. صحبت از آن حکومت به مثابه کمونیست بودن و تجزیه طلب بودن بشمار می آمد. حقیقت این است که این حکومت صفحه ای از تاریخ آذربایجان و ایران است. آن را نمی توان پاره کرد، بلکه باید دوباره خواند و غیر مغرضانه نکات مثبت و منفی آن را دید و درس گرفت. حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان اگرچه در سایه اشغال آذربایجان توسط نیروهای روس و در فضای خاص حاکم در آن زمان سرکار آمد، ولی دلیل اصلی آن را باید در ۲۰ سال ظلم و جور و تحقیر و تبعیض های رضاخانی جست و گزیند آیا این ملت آذربایجان نبود که همیشه در صحنه مبارزات ایران علیه دولت روس و حتی عثمانی جنگیده بود؟ حکومت یکساله آذربایجان محصول جبر تاریخی آن زمان به خواست های سرکوب شده ملت آذربایجان بود و تکیه حرکت ملی آذربایجان به دولت شوروی نیز در بدو دوقطبی شدن جهان که شوروی به قبله گاه حرکت های ضداستعماری و انقلابی تبدیل شده بود و حرکت های آزادی بخش تحت لوای ایدئولوژیک فعالیت می کردند، قابل سرزنش نیست. حتی وابستگی حکومت مرکزی تهران در آن زمان به بیگانگان بمراتب بیشتر از وابستگی حکومت ملی آذربایجان به روس ها بود که به آن متهم می شود! به قول سید جعفر پیشه وری که در باکو در یک حادثه ساختگی کشته شد، شاید اشتباه او در این بوده است که بیشتر از آنکه به نیروی ملت خود متکی باشد، به حمایت رفقای بظاهر انقلابی همسایه شمالی دلخوش بود که به خاطر حفظ منافع بین المللی خود تمام تعهدات خویش را فراموش و به ملت آذربایجان خیانت کردند!

ولی دیگر دلایل فروپاشی این حکومت را باید در عدم تحمل افکار دموکراتیک توسط استعمارگران داخلی و خارجی و اعتقادات دینی مردم و اطمینان دولتمردان آذربایجان به حکومت مرکزی ایران جست. البته

خدمات ارزنده نیروهای صادق و ملت دوست واقعی در این حرکت نظیر خود سید جعفر پیشه وری نباید فراموش شود:

اعلام زبان ترکی آذربایجانی به عنوان زبان رسمی دولت و ادارات و دستگاه های قضایی، آموزش زبان ترکی و زبان دیگر ملل ساکن در آذربایجان در مدارس، تقسیم اراضی دولتی و ملاکین به نفع دهقانان، از بین بردن رشوه و ایجاد امنیت در جامعه، کلینیک های سیار بهداشتی، کاهش ۴۰ درصدی قیمت کالاها، قانون حداقل بیکاری و حداکثر ساعات کار، اشتراک زنان در امور اجتماعی و اعطای حق رأی به زنان برای اولین بار در ایران و برنامه های عمرانی فراوان نظیر آسفالت خیابان ها، تأسیس اولین دانشگاه و ایستگاه رادیویی و ...

اگرچه سیدجعفرپیشه وری و اکثر کابینه و فرقه دموکرات (دوم) جزء نیروهای چپ بودند، اما آزادی و احترام به مذهب را حتی در کتب درسی این زمان می توان مشاهده کرد. اگرچه انقلاب ۲۱ آذر، انقلاب علیه ظلم و جور حکومت مرکزی و فئودال های بهره کش بود ولی سرمایه داران ملت پرور نیز در بین فرقه دموکرات حضور داشتند. از طرفی برخلاف تبلیغات موجود سید جعفر پیشه وری تجزیه طلب نبود و درحکومت ملی، به رهبری وی، همواره بر یکپارچگی ایران تأکید شده و در انتخاب وزراء توسط حکومت خودمختار آذربایجان، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع که نشانه های حکومت های کاملاً مستقل است، معرفی نشده بود. پیشه وری شیوه حکومتی نظیر کشور سوئیس یعنی دولتی فدرال را برای ایران مناسب می دید (منابع ۴ و ۱۵ و ۱۹ و ۴۲).

پیشه وری درحالی که تجزیه طلب بودن متهم می گردد که مبارزات میرزا کوچک خان جنگلی که حکومت مستقل جمهوری گیلان را اعلام کرد مورد احترام قرار می گیرد و مجسمه وی در یکی از میادین شهر رشت نصب می شود!

سرکوب حکومت ملی آذربایجان و کتاب سوزان

ر اثر فشارهای آمریکا و دیگر متفقین و زیر پوشش داستان قرارداد قوام السلطنه -سیاستمدار مکار تهران- (عامل روس ها) و دولت شوروی مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال به روس ها، این دولت نیروهای خود را در ۱۹ شهریور ۱۳۲۵ از آذربایجان تخلیه کرد (آغاز جنگ سرد بین ابرقدرت ها) و قوای تهران که به بهانه نظارت بر انتخابات روانه آذربایجان شده بود در قالب ارتشی تجاوزگر در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ موجب سقوط حکومت خودمختار آذربایجان شد که بر اساس آمار ارتش ۲۵۰۰۰ اعدام و ۷۰۰۰۰ مهاجر و آواره زخمی برجای گذاشت. در این تجاوز که محمدرضاشاه به عنوان نجات آذربایجان از آن نام می برد، حتی مردم بی دفاع و زنان آذربایجانی نیز از قتل و غارت و تجاوزهای ناموسی در امان نبودند. به دستور تهران تمامی کتاب های درسی مدارس را جمع آوری کردند و آتش زدند(۲۶ آذر ۱۳۲۵)

که امروزه روز کتاب در بین فعالین حرکت ملی آذربایجان شناخته می شود! ارتش آزادی بخش محمدرضا شاه مرتکب جنایاتی شد که در طول تاریخ کم سابقه بود! جالب اینکه روزنامه های سراسری و حتی روزنامه های حزب توده نیز که ادعای دوستی خلق ها را داشت در برابر این جنایات سکوت کردند، عادت و سیاستی که این روزنامه های سراسری تا به امروز حفظ کرده اند! حزب شونیست ایران نیز طبیعتاً در برابر این جنایات سکوت پیشه کردند. متأسفانه فراریان و پناهندگان به دولت شوروی نیز اکثراً زندگی فلاکت باری در آنجا داشتند، عده ای کشته شدند و عده ای سالیان طولانی تبعید گشتند (منبع ۳۳).

شونیسم بعد از انقلاب اسلامی

متأسفانه اندیشه های نژادپرستی شونیستی بعد از انقلاب نیز ریشه کن نشد. اگرچه شعار هویت امت اسلامی در اوایل انقلاب مطرح شد، ولی بعد از ۸۰ سال تبلیغ و تحمیل اندیشه های شونیستی، گویا این اندیشه ها در مغز و استخوان ملت ها و به خصوص روشنفکرانها نفوذ کرده بود و هویت اسلامی نیز نتوانست ضامن حقوق برابر برای همه ایرانیان باشد. پاداش ملت های ایرانی غیرفارس از فداکاری های خود در انقلاب فقط محدود به اصول ۱۵ قانون اساسی مبنی بر آزادی نشریات و آموزش به زبان های ایرانی قومی و محلی در مدارس و اصل ۱۹ و ۴۸ مبنی بر عدم تبعیض بین اقوام و استان ها و اصل ۷ قانون اساسی بود که طبق آن شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند. اصل ۱۵ قانون اساسی که هیچ ضامن اجرایی ندارد و علیرغم دهها طومار از طرف فعالین و روشنفکران آذربایجانی با سکوت یا واکنش های منفی مسئولین اجرایی مواجه شده است (منبع ۴۱). اصول ۱۹ و ۴۸ نیز عملاً نقض می شوند و اصل ۷ نیز که باگذشت ۲۰ سال از انقلاب اجرا شد، با چنان محدودیت هایی مواجه است که بودن و نبودنش دردی از دردهای ملت آذربایجان را دوا نکرده ست!

در دوران اولیه بعد از انقلاب، فضای بازی برای فعالیت فرهنگی در آذربایجان مهیا شده بود و شاهد نشریات و کتب متعددی در این زمینه بودیم که بخاطر خفقان حکومت پهلوی اجازه انتشار نداشتند که این دوران با شروع جنگ ایران و عراق و دوران سازندگی دچار رکودی زودرس شد. استقلال جمهوری آذربایجان از اتحاد جماهیر شوروی و اظهار همدردی آذربایجانی های این سوی آراز با جنگ زدگان قاراباغ بر تبلیغات شونیست های فارس علیه ترکان آذربایجان در دوسوی آراز افزود. آنها دولتمردان کشور را به حمایت از ارمنستان متجاوز تشویق کردند که نتیجه آن را امروزه در بسته شدن قراردادهای مهم بین ایران و ارمنستان می توان مشاهده کرد! اگرچه امروزه بخصوص بعد از پایان جنگ ایران و عراق و دوران سازندگی، نشریات و کتب آذربایجانی آزادی محدودی نسبت به قبل از انقلاب که استبداد مطلق کاملاً حکمفرما بود، دارند، ولی هنوز هم تبعیضات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی پا برجاست. هنوز زبان ترکی در مدارس تدریس نمی شود، در حالیکه برای آموزش زبان های غیرمادری فارسی و عربی و انگلیسی و حتی آلمانی و ایتالیایی و فرانسه در مدارس و دانشگاه ها بودجه صرف می شود، ۲۵ الی ۳۰

میلیون ترک حتی از یک کودکستان به زبان مادری، محروم هستند! و زبان ترکی در دانشگاه ها (در چند دانشگاه محدود که اجازه آموزش یافته است) در رده زبان های خارجی کلاس بندی می شود! زبان منسوخ پهلوی در دانشگاه تبریز در قلب آذربایجان تدریس می شود ولی ترکی علیرغم بعضی تبلیغات هنوز هم در این دانشگاه تدریس نمیشود! در ۶ کانال تلویزیونی و چندین رادیوی سراسری به زبان فارسی نه تنها جایگاهی برای فرهنگ و زبان ترکی در نظر گرفته نشده است، بلکه گاه برنامه هایی با مضامین تحقیرآمیز نسبت به ترک ها پخش می گردد، چندین کانال برون مرزی به زبان های فارسی و عربی و انگلیسی و حتی ترکی آذربایجانی صحیح برنامه پخش می کنند ولی نصیب آذربایجانی های داخل مرزهای ایران از شبکه تلویزیونی، چند کانال استانی است که با زبان ترکی غیر ادبی و پر از غلط خود بدترین خیانت را به زبان ترکی می کنند! تلویزیون های سراسری و محلی و نظام آموزش و پرورش نه تنها در قبال تاریخ و ادبیات صحیح ترک های ایران سکوت کرده اند بلکه به تحریف و تخریب آن نیز ادامه می دهند. در حالیکه بودجه ۳۰۰ میلیارد تومانی به گسترش کاربرد فن آوری ارتباطات و اطلاعات در قلمرو تقویت خط و زبان فارسی در محیط رایانه ای اختصاص می یابد (منبع ۳۲)، ترکان از داشتن فرهنگستان ترکی محروم هستند و استفاده از کلمات اصیل ترکی به جای کلمات تحمیلی فارسی در نشریات آذربایجانی مسئولین آنها را به دادگاه ها می کشاند که گویا آنها زبان بیگانه را تبلیغ می کنند! از شرح تبعیض های اقتصادی نیز نوشتیم. در سیاست نیز اگرچه ترک ها به مناصب حکومتی، دولتی و اداری راه پیدا می کنند، ولی متأسفانه ترکانی مقدمند که تحت سیستم جهان بینی آریایی آسیمیله شده اند.

مسئله ملی در ایران

همان طوریکه نوشته شد، در ایران از هشتاد سال اخیر تاکنون ظلم مضاعفی به ملت های ایرانی غیرفارس تحمیل می شود که ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داشته و از آن به عنوان مسئله یا ستم ملی نام برده می شود.

وضع قوای سیاسی در قبال مسئله ملی

متأسفانه اندیشه های شونیستی هنوز در افکار قوای سیاسی، بخصوص احزابی که خود را سراسری می نامند، ریشه کن نشده است:

• محافظه کاران که در مهره های کلیدی حکومت مرکزی قرار دارند، ایده های شونیستی را بظاهر حمایت نمی کنند و در مقابل خواسته های حرکت ملی آذربایجان، بیشتر موضع سکوت پیشه نموده اند. ولی واقعه قلعه بابک ۸۳، اظهارات نشریات متعلق به این قشر و امام جمعه های منطقه در این مورد و تدارک

دسته نظامی سی هزار نفری بسیج و سپاه در مقابل شرکت کنندگان در این مراسم، نشان داد که شکست سکوت را ترجیح داده اند. موضع غیر عادلانه و نا برابر آنها در قبال دو حکومت همجنس اشغالگر اسرائیل و ارمنستان نیز می تواند موضع آنها را در مقابل ملت آذربایجان نشان دهد.

• اصلاح طلبان بیشتر از محافظه کاران تحت تأثیر اندیشه های شونیستی قرار دارند. سخنان رئیس جمهور مبنی بر تأکید بر زبان فارسی به عنوان عامل وحدت ملی، سکوت ایشان در قبال طومارهای متعدد ملت آذربایجان در جهت احیای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی، سخنان استاندار آذربایجان شرقی در جهت کم اهمیت جلوه دادن مسائل ملی، اقدام فرماندار اردبیل در دعوت هیئت ارامنه جهت سرمایه گذاری در آذربایجان و مطالب و تحلیل های نشریات وابسته و بالاخره اظهارات شگفت انگیز آقای خاتمی در جمع مردم کلیبر، مبنی بر اینکه این مردم از نژاد اصیل آریایی هستند، همگی نشان از ضدیت این گرایش سیاسی با خواسته ها و حقوق ملت آذربایجان دارند. این طیف سیاسی که شعار گفتگوی تمدن ها را سر داده بودند، در عمل نشان دادند که به شعار خود در داخل ایران پایبند نیستند و تمدنی جز تمدن فارس را به رسمیت نمی شناسند! افسوس که ملت ساده و زودباور آذربایجان فریب شعارهای رنگارنگ آنها، نظیر ایران برای ایرانیان را خوردند و در انتخابات خرداد ۷۶ بصورت گسترده ای به آنها رأی دادند! بلکه این هم درس عبرتی برای ملت آذربایجان باشد و بداند که مقصود احزاب سراسری از ایرانیان گویا تنها ملت فارس است و بس!

اوضاع در احزاب داخل و خارج از کشور که خود را منتقد یا مخالف نظام می بینند بدتر است:

• سلطنت طلب ها که خود از نسل بانیان حکومت شونیستی در ایران هستند و احیای حقوق ملت های ایرانی یعنی دموکراسی حقیقی مانع جدی آنها برای برپایی مجدد حکومت سلطنتی آریامهری در ایران است. اگرچه هر از چند گاهی جهت عوام فریبی از حکومت های غیرمتمرکز و حتی فدرال سخن می رانند.

• جبهه ملی با چهره های شناخته شده اش چون ورجاوند، امیرانتظام، باوند و دریابار مدنی فعالترین جبهه ضد ملت های غیرفارس را در داخل و خارج تشکیل می دهند. نامه رهبران این جبهه به وزیر آموزش و پرورش در اعتراض به طرح تدوین کتب درسی بر اساس فرهنگ قومی هر منطقه جزو آخرین اقدامات غیردموکراتیک این حزب بود.

• ملی مذهب ها و نهضت آزادی نیز که در واقع انشعابی از جبهه ملی هستند نظیر ملیون از یک دموکراسی تخیلی طرفداری می کنند یعنی دموکراسی بدون در نظرگرفتن ابتدایی ترین حقوق ملت های ایرانی. این احزاب نیز به همراه برادر دوقلوی خود یعنی جبهه ملی به ترساندن دولت از احیای حقوق ملل ایرانی بخصوص ملت ترک و ترغیب آن به مبارزه با حرکت ملی آذربایجان می پردازند. عزت الله سبحانی در سخنان خود همیشه ابراز نگرانی می کند که با فرو پاشی نظام، ایران نیز از هم خواهد پاشید و حکومت را به سرکوب حرکت ملی آذربایجان تشویق می نماید. ابراهیم یزدی نیز مخالفت خود را با فدرالیسم بگونه ای علنی اعلام می دارد.

• احزاب کارگری و چپ را شاید نتوان جزء طرفداران شونیسیم به شمار آورد، ولی موضع رسمی آنها به عنوان یک حزب سراسری نسبت به مسئله ملی واضح و قابل اطمینان نیست.

راه حل مسئله ملی

کسانی که مسئله ملی را آفتی برای مردم ایران می دانند و می خواهند این مشکل در ایران ریشه کن شود، همگی معتقدند که راه حل مسئله در ایران تمرکز زدایی از سیستم ایران و حرکت به سوی سیستمی غیر متمرکز است نه اصلاح سیستم مرکزی و یا تغییر حاکمان. مسئله ملی در ایران با آمدن ترک و غیر ترک در مناصب دولتی حل نمی شود. معتقدین به سیستم غیرمتمرکز در ایران، خود به طرفداران اجرای سیستم شوراهای اساسی نظیر آنچه در قانون اساسی آمده است، طرفداران سیستم فدرال یا کنفدرال و طرفداران استقلال ملت ها تقسیم می شوند و اکثر آنها به اصل حق تعیین سرنوشت ملل برای تعیین سیستم مطلوب خود اعتقاد دارند.

موافقین سائترالیسم یا مرکزگرایی در ایران نیز که معمولاً از دید قیم مآبانه و حکومتی نه مردمی به مسئله نگاه می کنند، فقط از تغییر یا اصلاح حکومت مرکزی برای حرکت به سوی دموکراسی مورد نظر خود دفاع می کنند و تمرکززدایی را برای ایران غیرضروری و خارج از ظرفیت مردم می پندارند، که منجر به جنگ و خونریزی در ایران خواهد شد.

باید پاسخ گفت که جدا کردن مسئله ملی از مسئله دموکراسی در ایران و اولویت دادن به مسئله دموکراسی امری غیر ممکن است. چرا که زیر بنای دموکراسی، حقوق برابر انسان هاست و دموکراسی بدون در نظر گرفتن حقوق اولیه برابر برای ملت ها فقط به شعاری پوشالی تبدیل می شود که به درد فریب مردم و رسیدن به حکومت می خورد! باید دموکراسی به مفهوم واقعی آن در ایران اجرا شود و آن هم اجرای بی قید و شرط دموکراسی برای همه ایرانیان و ملت های ایرانی است! از طرف دیگر خطر جنگ داخلی و خونریزی می تواند ناشی از مقاومت و لجبازی خود مرکزگرایان باشد که در اصل به دنبال منافع شخصی خود هستند. اگر آنها نیز به جای ایجاد اختلاف بین ملت ها تسلیم حقوق و خواست ملت ها شوند، دیگر جای نگرانی باقی نمی ماند. تمرکززدایی حکومتی در ایران ضرورتی است غیرقابل پرهیز که تأخیر در آن فقط می تواند به بغرنج تر شدن مسئله ملی منجر شود!

از دیدگاه این نوشته در بین راه حل های تمرکززدایی، بنظر می رسد که فدرالیسم راه حل معتدل و میانه ای باشد که متناسب با ظرفیت و خواست ملت های ایرانی است که لازم است بیشتر در این مورد توضیح داده شود.

فدرالیسم چیست؟

هم اکنون در سراسر جهان دهها کشور بصورت فدرال (غیرمتمرکز) اداره می شوند، کشورهای پیشرفته ای چون آمریکا، کانادا، آلمان، سوئیس، اطریش و استرالیا و کشورهای چینی، آرژانتین، آفریقای جنوبی، مالزی، ونزوئلا، برزیل، نیجریه، هندوستان، روسیه و پاکستان دارای سیستم غیرمتمرکز فدرال هستند. اگرچه سیستم های فدرال انواع و دلایل مختلفی دارند، ولی انتخاب این سیستم معمولاً بعنوان آخرین راه حل همزیستی مسالمت آمیز ملت ها در قالب یک کشور واحد بوده است (منبع ۶ و ۳۴).

سه دلیل عمده ای که باعث تشکیل حکومت های فدرال می شود، وسعت جغرافیایی، تنوع ملی- فرهنگی و یا اتحاد کشورهای کوچک برای تشکیل کشوری قدرتمند بوده است که قطعاً بنا به دلایل اول و دوم یعنی وسعت جغرافیایی و تنوع ملت های ساکن ایران، سیستم فدرال در ایران یک ضرورت می باشد. یک کشور فدرال از چندین ایالت تشکیل می شود. یک سیستم فدرال مناسب برای کشور ایران، یک سیستم فدرال اتمیکی - زبانی (نظیر کشور سوئیس) است که در آن مرز ایالت ها بر اساس محل سکونت ملت های مختلف ایرانی تعیین می شود، که البته تقسیمات استانی در داخل هر ایالت می تواند وجود داشته باشد (مثلاً استان های آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل و ... در داخل ایالت آذربایجان). در این سیستم، کشور دارای مجالس و دولت فدرال (مرکزی) می باشد که ترکیب اعضای آن معادل با ترکیب جمعیتی کشور خواهد بود. علاوه بر آن هر ایالت برای خود، مجلس و دولتی ایالتی (نخست وزیر) خواهد داشت. مجالس ایالتی معمولاً غیر از امور مربوط به ارتش، سیاست کلی، سیاست های خارجی کلان، برنامه ریزی های کلان اقتصادی که به کل کشور مربوط می شوند، در بقیه موارد دارای اختیارات کامل و حق قانون گذاری هستند. در سیستم فدرال اتمیکی-زبانی زبان هر ایالت (ترکی، فارسی، لری، بلوچی، عربی، کردی و ...) در آن ایالت و کل کشور زبان رسمی یعنی زبان دولت و مجلس ایالتی، زبان اداری و قضایی در آن ایالت محسوب می شود که از مدارس ابتدایی تا دانشگاه ها در آن ایالت بصورت اجباری تدریس می گردد. در کنار زبان های رسمی، یک یا چند زبان ارتباطی نیز در سراسر کشور وجود خواهد داشت که آن زبان و زبان ها نیز در مدارس آموزش داده می شوند. البته نظام فدرال، تنوع و الگوهای زیادی دارد و برای انتخاب سیستم فدرال مناسب برای ایران، احتیاج به بررسی و مطالعه بیشتر می باشد.

اما مزایای یک حکومت فدرال چیست:

- جلوگیری از رشد دیکتاتوری در نتیجه کنترل متقابل دول و مجالس ایالتی و فدرال، یعنی کنترل قدرت توسط قدرت.
- حفظ و رشد زبان ها و فرهنگ های گوناگون در یک کشور که رشد و ارتقای هرکدام بمنزله رشد فرهنگی آن کشور است.

- توزیع قدرت، بار مشکلات دولت مرکزی را می‌کاهد و اداره کشور را آسانتر می‌کند.
- با توزیع قدرت، نقش مردم در سیاست و اداره کشور بیشتر می‌شود.
- توزیع عادلانه امکانات و ثروت در تمامی مناطق یک کشور، می‌تواند به رشد اقتصادی کل کشور بیانجامد.
- آزادی تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری برای ایالات مختلف باعث رشد خلاقیت منطقه‌ای و رقابت بین ایالت می‌گردد.
- کاهش تنش‌های ناشی از اختلافات فرهنگی و قومی.
- سیستم کنفدرال نیز به مجموعه‌ای از کشورهای مستقل و متعهد گفته می‌شود، نظیر اتحادیه اروپا.

آیا فدرالیسم منجر به تجزیه کشور می‌گردد؟

فدرالیسم نه تنها عموماً کشور را به سوی تجزیه سوق نمی‌دهد، بلکه با برقراری حقوق برابر برای ملت‌های مختلف، آنها را به ماندن در چهارچوب اتحادیه‌ای قوی و داوطلبانه تشویق می‌کند. بعنوان مثال، در کشور چهار ملته سوئیس با ملت‌های آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی و روتورومانی زبان، هرگز شنیده نشده است که آلمانی‌های سوئیس خواستار جدایی از سوئیس و اتحاد با آلمانی‌های اطریش و آلمان باشند. چرا که این ملت‌ها از هر نظر با هم برابرند و زبان‌های آنها نیز زبان‌های رسمی کشور محسوب می‌شوند.

حرکت ملی آذربایجان

همانطوریکه گفته شد، آذربایجان مهد حرکت‌های روشنفکری و آزادی‌خواهی است که مهمترین آنها را در قرن حاضر و در این سوی آراز مرور کردیم. حرکت ملی آذربایجان، حرکتی دموکراتیک و مدنی و خودجوش است که تداوم حرکت‌های ضد شونیستی آذربایجانی‌ها در ۸۰ سال گذشته می‌باشد و زمان شکل‌گیری آن بصورت امروزی به دوران پایان جنگ ایران و عراق باز می‌گردد.

امروز حرکت ملی آذربایجان را می‌توان در بیداری مردم آذربایجان در بازگشت به هویت فرهنگی خود و عطش آنها برای آگاهی از زبان و فرهنگ خود مشاهده کرد. امروزه دیگر کمتر از سابق، پدر و مادر آذربایجانی از زبان فارسی برای تکلم با فرزندان‌شان استفاده می‌کنند و در نامگذاری کودکان استفاده از اسامی ترکی رواج بیشتری پیدا کرده است. جوانان علاقه بیشتری برای یادگیری، خواندن و نوشتن به زبان مادری خود نشان می‌دهند و سعی می‌کنند علی‌رغم وجود کلاس‌های درس رسمی به هر طریقی به بی‌سوادی واقعی خود، یعنی بی‌سوادی به زبان مادری خاتمه دهند. امروز دیگر چون گذشته روایات تاریخی مبنی بر نژادپرستی و آریاگرایی مقبول جوان ترک نیست. جوان هویت جوی ترک، گمشده خود را نه در فرهنگ آریایی و نه در فرهنگ غربی می‌جوید و نه در اعماق مشکوک و مدفون تاریخ. او هویت

واقعی خود را در هستی و موجودی فرهنگی غنی خویش می یابد. امروزه تبلور حرکت ملی آذربایجان را در تجمع سالیانۀ عظیم حق طلبان آذربایجانی در قلعه بابک (بطور ثابت در آخر هفته دوم تیرماه!) مشاهده کرد که بحق بزرگترین تجمع مردمی بعد از انقلاب اسلامی است. خواست اصلی حرکت ملی آذربایجان، استقرار حکومت دموکراسی واقعی در ایران بر اساس اصول شناخته شده حقوق بشر و حل بی قید و شرط مسئله ملی در ایران و رفع تبعیض ها علیه ملل ایرانی است. در حرکت ملی آذربایجان، علاوه بر حقوق ملی، حقوق زنان و کودکان، مسئله محیط زیست و مسائل اقتصادی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. امروز حرکت ملی آذربایجان با خواسته های شفاف و منطقی خود و با بررسی اشتباهات تاریخی و درس گرفتن از آنها، در حال تبدیل به قوی ترین حرکت مردمی در ایران می باشد. حرکت ملی آذربایجان، یک حزب یا یک تشکیلات نیست، حرکتی است متعلق به تمام ترکان آذربایجانی و دیگر ترکان هویت جو و حق طلب، جنبش بیداری یک ملت است که نه با اسلام مغایر می باشد و نه با قانون. این جنبش، یک جنبش مسلحانه نیست، بلکه جنبشی است که ابزارش قلم است و اجتماعات قانونی اعتراض آمیز.

فعالین حرکت ملی آذربایجان در ۷ تیر ۱۳۸۲ اولین بیانیه خود را شامل خواسته های عمومی حرکت ملی آذربایجان را تحت عنوان « آذربایجان سخن می گوید» منتشر کردند که به امضای نزدیک به هزارتن از فعالین این حرکت رسید (منبع ۴۵).

آیا فعالین حرکت ملی آذربایجان پان ترک و تجزیه طلب هستند؟

انتساب صفتهای پان ترک و تجزیه طلب و کمونیست و امثال آن به آزادیخواهان آذربایجانی در طول هشتاد سال گذشته جهت سرکوب حرکت آنها موضوع تازه ای نیست! امروز هم از این حربه استفاده می شود. باید گفت اگرچه معیار برای ماندن و نماندن در چهارچوب سیاسی یک کشور، رأی ملت است، با این حال اکثر فعالین حرکت ملی آذربایجان، در صدد حل مسئله در چهارچوب مرزهای ایران هستند. تجزیه طلبان واقعی پان ایرانیست هایی (=پان فارس) هستند که در ظاهر شعار ایران برای همه ایرانیان میدهند ولی در عمل، خود ساکنان ایران را به ایرانی و انیرانی (غیرایرانی= ترک و عرب و ...) تقسیم می کنند!

در مورد وحدت ملی، تمامیت ارضی و امنیت ملی، که حربه پان ایرانیست های تمرکزگرا شده است نیز باید گفت که وحدت ملی و تمامیت ارضی زمانی ارزشمند است که داوطلبانه بوده و منجر به ضایع شدن حقوق فرد یا ملتی در آن نشود. امنیتی را که با سرکوب ملت های ایرانی غیرفارس تأمین شود، دیگر نمی توان امنیت ملی نامید، بلکه آن امنیت فارسی است!

پان ترکیسم به معنی ایده اتحاد تمامی ملل ترک، زیر سایه یک دولت است. اگرچه این ایده، رویایی ایده ال و شاید غیرضروری است که در بین فعالین حرکت ملی آذربایجان جایگاهی ندارد، ولی نوع داوطلبانه آن

بمراتب کم ضررتر از پان ایرانیسمی است که با نا امیددی فرهنگی ملت های مختلف قصد اتحاد اجباری آنها را دارد!

در مورد اتحاد کمونیست بودن فعالین حرکت ملی آذربایجان نیز باید گفت که این جنبش، بعنوان حرکتی ملی فارغ از نوع ایدئولوژی متعلق به هر ترک آذربایجانی است که به احیای دموکراسی و حقوق ملت خود حقیقتاً معتقد است. در این جمع می تواند صاحبین ایدئولوژی های متفاوت وجود داشته باشند، بگونه ای که اکنون بعضی طلاب و روحانیون نیز در این حرکت اشتراک دارند.

آیا فعالین حرکت ملی آذربایجان، ناسیونالیست هستند؟

فعالین حرکت ملی آذربایجان را می توان ناسیونالیست به حساب آورد، اما به مفهوم مثبت ناسیونالیسم، یعنی آنهایی که ملت خود را دوست دارند و برای احیای حقوق ملت خود تلاش می کنند. در اینجا لازم است که ناسیونالیسم را به دو نوع مثبت و منفی تفکیک کرد. ابتدا به معنی لغوی آن نگاه می کنیم:

ناسیونالیسم از لحاظ لغوی یعنی دوست داشتن و حمایت یک شخص از ملتش. ناسیونالیسم مثبت دقیقاً به معنی لغوی آن است یعنی حب ملت، که امری پسندیده و مفید می باشد. همچنان که حب خانواده و دفاع از حریم خانواده امریست مثبت، این احساس در قالب وسیع تر خود یعنی دوست داشتن ملت و جامعه نیز احساسی است مثبت. ناسیونالیسم مثبت، همیشه انگیزه و وسیله ای بوده است برای حرکت های آزادیخواهی و پیشرفت یک ملت. امروزه ملت های نظیر آلمان و فرانسه و ژاپن، شاید پیشرفت اجتماعی و اقتصادی خود را مرهون ناسیونالیسم نوع مثبت هستند. ناسیونالیسم مثبت، نه تنها ناقض حقوق بشر در داخل و خارج از محدوده ملت مورد نظر و ناقض دوستی و مودت با ملت های دیگر نیست، بلکه حتی رکن انسان دوستی این نوع ناسیونالیسم، قابلیت آن را نیز در تعمیم آن به انسان دوستی فرا ملی نشان می دهد. اما ارکان ناسیونالیسم منفی، از حب انسان و ملت به ادعاهایی نظیر بی عیب بودن یا برتر بودن یک ملت گسترش می یابد. این نوع ناسیونالیسم، معمولاً زاینده طبیعی افکار جمعی یک ملت نیست، بلکه زاینده افکار تئوریسین های مزدور استعمارگران است که در خدمت استعمارگران قرار می گیرد تا از قوای یک ملت جهت استعمار ملت های دیگر استفاده کنند. معمولاً ملت هایی که دچار این آفت فکری می گردند، هم به دیگران و هم به خود آسیب می زنند، نظیر ناسیونالیسم منفی حزب نازی که به ملت آلمان القا شد.

در ایران نیز ما در اوایل قرن بیستم، شاهد پیدایش شونیسم فارس یا همان ناسیونالیسم از نوع منفی آن بودیم. امروزه شاهد پیدایش ناسیونالیسم های ملل غیرفارس در عکس العملی طبیعی به این نوع ناسیونالیسم منفی هستیم. یکی از این ناسیونالیسم ها یا ملی گرایی ها، حرکت ملی آذربایجان است، که در آن ناسیونالیسم، انگیزه آزادیخواهی ملت آذربایجان علیه شونیست فارس است. یعنی ناسیونالیسم

آذربایجانی، آزادی ها و حقوق انسانی را مرام خود قرار داده و از نوع مثبت آن می باشد. فعالین حرکت ملی آذربایجان، همواره بر برابر بودن حقوق ملت های مختلف تأکید کرده اند.

البته خطر آلوده شدن ناسیونالیسم های مثبت به افکار و ایده های منفی همواره وجود دارد و فعالین حرکت ملی آذربایجان باید خود را موظف به نگرانی از اصول مثبت حرکت ملی خود بدانند. از طرفی دیگر نیز، این وظیفه روشنفکران راستین ملت فارس است که ملی گرایی خود را از زنگارهای افکار منفی بزدایند.

در اینجا باید اشاره کرد که از نظر فعالین حرکت ملی آذربایجان، ملت ها دشمن یکدیگر نیستند، بلکه معضل، عقیده برتری ملتی بر ملت دیگر است. دشمن ملت ترک و دیگر ملت های غیرفارس، ملت فارس نیست، بلکه اندیشه برتری ملت فارس بر دیگر ملت ها است. هرگونه شونیسمی محکوم و مذموم است، خواه از نوع فارسی باشد و خواه از نوع ترکی! حرکت ملی آذربایجان براساس اعتقاد بر دموکراسی و برابری و برادری ملل استوار شده است.

مسائل دیگر ملت آذربایجان

متأسفانه درد ملت ترک تنها شونیسم نیست، مشکلات دیگری نیز ملت ترک را در طول تاریخ آزوده است و یکی از آنها مسائلی است که ملت ما با ملت (البته نه همه ملت، بلکه قشر افراطی آن!) و دولت همسایه ارمنی داشته است. ارمنی های افراطی، از دیرباز در آرزوی ایجاد ارمنستان بزرگ در آناتولی شرقی و آذربایجان و قفقاز، از دریای سیاه تا دریای خزر هستند و در همین راستا نیز احزاب و تشکیلات متعددی تشکیل دادند که مهمترین آن، حزب مافیایی داشناکسیون در سال ۱۸۹۰ بود. ارمنه و مسیحیان افراطی ساکن قفقاز، ایران و آناتولی شرقی در طول تاریخ، چهار بار به تحریک و کمک کشورهای اروپایی و روسیه دست به قتل عام و سلاخی ترکان مسلمان این منطقه، اعم از مرد و زن و کودک زده اند (منابع ۲۷ و ۳۵):

- در آغاز قرن-سال های جنگ اول در آذربایجان شمالی: ایروان، باکو، شوشا، نخجوان، ...
 - در سال های جنگ اول در شرق ترکیه (آذربایجان ترکیه): ایگدیر، قارس، اردهان، ارزروم، ارزنجان، ساری قامیش، ...
 - در همان سال ها در آذربایجان جنوبی (ایران): ارومیه، سلماس، خوی، سولدوز، ماکو، مرند، ...
 - در سال های اخیر در قره باغ و نواحی مجاور آن در آذربایجان شمالی: قاراباغ، خوجالی، کلبجر، ...
- وجه تشابه هر چهار جنایت فوق مانند دیگر فعالیت های ارمنه دارای سه محور عمده می باشد، یعنی زیاده طلبی، توسل به دولت های مسیحی و تغییر بافت عمومی از طریق قتل عام.

ارمنیان هرگز در هیچکدام از مناطق مورد ادعای خود اکثریت نداشتند، حتی ایروان پایتخت کنونی ارمنستان زمانی ولایتی ترک نشین بود. بعد از جدا شدن قفقاز از ایران، دولت تزار، سیاست مسیحی کردن قفقاز را پیش گرفت و مهاجرت دسته جمعی ارمنه از ایران و ترکیه و دیگر مناطق به منطقه فعلی ارمنستان و مهاجرت اجباری و قتل عام مسلمانان این منطقه و مناطق مجاور آغاز گردید که آمار کشته شدگان آذربایجانی در دوره اوایل قرن بیستم و شروع جنگ جهانی به چندین صد هزار نفر می رسید. در نتیجه همین سیاست خونین بود که دولت ارمنستان تشکیل شد (منبع ۳۷). یعنی اسرائیلی دیگر!

یکی از فجیع ترین قتل عام های ترکان توسط ارمنه در آناتولی، توسط ارمنیان در ساحه آذری (نواحی شرق و بخش هایی از مرکز و جنوب ترکیه) و بطور مشخص در قسمت های شرق ترکیه (آذربایجان ترکیه شامل استان های ایغدیر، قارس، آرداهان، ارزروم، ارزنجان، بایبورد و گوموشخانا) انجام گرفته است. در فاجعه شرق ترکیه آنچه در واقع اتفاق افتاده بود، اتحاد ارمنه با دولت روس و با حمایت بریتانیا، یونان، آمریکا، ایتالیا، آلمان و میسیونرهای مذهبی علیه عثمانی و سیاست قتل عام مردم منطقه برای بدست آوردن اکثریت جمعیتی این منطقه میباشد. این خیانت ارمنه نیز به مهاجرت های اجباری ارمنه از طرف عثمانی و درگیری هایی منجر می شود که در این جریان، آمار قتل عام ترک ها با رقمی میلیونی، بسیار بیش از کشته شدگان ارمنی است که طرف ارمنی در مظلوم نمایی سیاسی خود مدعی می شود! ارمنه بعد از گذشت نزدیک ۹۰ سال از این واقعه با معکوس نشان دادن قضیه، سعی در جلب نظر دولت های دنیا را دارد. حتی در کشور ما نیز با مجوز رسمی وزارت کشور هر ساله طی تجمعات اعتراض آمیزی شعار مرگ علیه کشور همسایه ترکیه- سر می دهند! ارمنه با توجه به لابی قوی که دارند و حمایت بعضی احزاب و دولت های مسیحی اروپا (همدست های پیشین ارمنه در چهار فاجعه مذکور!) تا حدودی نیز در تأثیر بر افکار عمومی موفق بوده اند. البته سکوت و بی تفاوتی ما ترکان نیز در این قضیه بی اثر نبوده است!

در همان سال ها یعنی در زمان جنگ جهانی اول، قتل عام دیگری علیه ترکان مسلمان منطقه غرب آذربایجان ایران توسط مسیحیان اتفاق می افتد.

دولت های انگلیس و فرانسه به همراهی میسیونرهای مذهبی کشور های مسیحی (بخصوص آمریکا) و سفارت روس، بعد از خروج روس ها از ایران، جهت ایجاد اردوی مسلح مسیحی در منطقه، مسیحیان منطقه و مهاجرین را با اسلحه های روسی باقی مانده در منطقه تجهیز می کنند. بدین ترتیب این اردوی مسیحی مرتکب سلاخی هایی می گردد که منجر به مرگ دهها هزار نفر از ترکان مسلمان منطقه (ارومیه، سلماس و خوی) می شود (منبع ۳۶).

با تضعیف حکومت کمونیستی شوروی، داشناک ها دوباره سیاست قتل عام ترکان مسلمان منطقه را آغاز کردند و این بار با اشغال ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان منجر به کشتار وحشیانه ۲۵۰۰۰ نفر آذربایجانی و نزدیک یک میلیون آواره شدند که هم اکنون نیز بعضی در کمپ های آوارگان در سراسر آذربایجان در شرایطی دشوار زندگی می کنند. وحشیانه ترین سلاخی ترکان مسلمان توسط ارمنه در

خوجالی در منطقه قراباغ در ۲۶ فوریه ۱۹۹۲ اتفاق می افتد که در این حادثه نیز مانند حوادث گذشته حتی زنان و کودکان بی دفاع نیز از قتل عام در امان نبودند. در این اثنا سکوت جمهوری اسلامی ایران که خود را مدافع مسلمین جهان می داند در قبال فجایع قراباغ قابل تأمل و انتقاد است! حکومت ایران که دولت اسراییل را به رسمیت نمی شناسد، تحت تأثیر افکار شونیستی به جای تحریم دولت ارمنستان روابط اقتصادی همه جانبه ای را با این دولت برقرار می کند. درحالیکه ایران چندین میلیون آواره افغانی و عراقی را در کشور خود به عنوان پناهنده قبول می کند حتی یک نفر از آوارگان جنگ قراباغ در ایران اسکان پیدا نمی کند! و اخبار مربوط به جنایات ارمنه در قراباغ برخلاف وقایع فلسطین اشغالی در تریبون های رسمی جمهوری اسلامی جایگاهی ندارد! و متأسفانه هرگز جنایت مذکور توسط مسئولین دولتی و حکومتی ایران محکوم نشده است.

پرونده سیاه ارمنه در جنایات اخیر خلاصه نمی شود، باید به نقش آنها در جدا شدن قفقاز از ایران و انحراف انقلاب مشروطه از مسیر اصلی خود به سمت استبداد توسط داشناک معروف، یفرم خان (ضارب ستارخان) اشاره کرد، که باز سیاست ارمنه یعنی دست به دامن شدن به دولت های مسیحی یا تبعیت از آنها برای رسیدن به مقاصد پلید خود را در این دو حادثه می توان مشاهده نمود. مسئله دیگر ملت آذربایجان، مشکلاتی است که این ملت در مرزهای غربی خود با سیاست های زیاده طلبی برخی احزاب سیاسی افراطی ملت گرد داشته است. ملت گرد نیز همانند ملت آذربایجان، از ظلم مضاعف ناشی از مسئله ملی زجر می برد و سالیان طولانی در این راستا مبارزه کرده است، اما متأسفانه عده ای از رهبران و احزاب گرد بازیچه سیاست بیگانگان شدند و عده ای تنها به حقوق خود قانع نشده و سیاست زیاده طلبی را نیز پیشه کرده اند. کشتار ترک ها توسط رهبر گرد، اسماعیل آقا سیمیتقو، در اوایل قرن بیستم و بعضی تحرکات مسلحانه دیگر از آن جمله بوده است. امروزه نیز تلاش همه جانبه احزاب افراطی گرد برای گرد قلمداد کردن مناطق ترک نشین (همانند بیجار، سونقور، قروه و ...) در استان های کردستان و مجاور، و چاپ نقشه تحریک آمیزی که حتی ارومیه را نیز قسمتی از کشور کردستان نشان داده را می توان مثال زد! در این راه نیز گردهای افراطی از سیاست تبلیغات مسموم، مهاجرت های هدفدار و تشویق برای اشتراک همگانی در انتخابات منطقه ای (در مقابل بی تفاوتی اکثریت ترک مناطق) استفاده می کنند. در این امر علاوه بر سیاست گردها و تحریکات و سیاست شونیست ها برای ایجاد اختلاف بین ترک ها و گردها، سهل انگاری اکثریت ترک ساکن مناطق مجاور نواحی گرد نشین نیز قابل توجه است.

می بینیم که شونیست ها از دو ملت گرد و ارمنی به عنوان دو لبه قیچی برای تحت فشار قرار دادن ملت آذربایجان استفاده می کند. در این راستا وظیفه دو ملت ترک و گرد، خنثی کردن سیاست های شونیست ها و دیگر بیگانگان و اتحاد برای مبارزه با شونیسم فارس است. تاریخ نیز شهادت می دهد در سال های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ که حکومت های ملی آذربایجان و کردستان در ایران حاکم بود، دو ملت ترک و گرد که بدون مداخله و تحریکات شونیست ها حکومت های مطلوب خود را داشتند در سایه سیاست های صحیح دو قهرمان ملی ترک و گرد، یعنی سیدجعفرپیشه وری و قاضی محمد، زندگی مسالمت آمیزی را تجربه کرده اند.

امروزه حرکت ملی آذربایجان که بر اساس خواسته های برحق، شفاف و منطقی ملت آذربایجان و تجارب تاریخی استوار شده است، روزبه روز و به سرعت در حال گسترش می باشد. تجمعات مختلف آذربایجانی های هویت جو در مناسبت ها و بزرگداشت های متفاوت و رشد نشریات خودجوش، همگی حکایت از جریانی مردمی و منطقی دارند که تعطیل پذیر نیست. اما به عنوان یک ترک آذربایجانی چه وظایفی داریم:

استعمارگران داخلی و خارجی برای نابودی ملت ها، زبان، فرهنگ و هویت ما (ملت ترک آذربایجان) را هدف گرفته اند! ما نیز برای زنده ماندن ملت خود، باید زبان و فرهنگ و هویت خود را زنده کنیم تا اینکه به ملتی سربلند تبدیل شویم، همانگونه که در طول تاریخ بوده ایم. همگی باید در راه تبدیل به یک ملت سربلند (میلنلشمه) فعالیت کنیم. مبارزه ما، مبارزه ای مسلحانه نیست، بلکه مبارزه ای مدنی و فرهنگی است. اسلحه ما فکر است و قلم و شرکت در تجمعات فرهنگی و گاه اعتراض آمیز. ما باید به مطالعات تاریخی و فرهنگی خود بیافزاییم تا هویت و زبان خود را بیشتر بشناسیم و تا احیای آن دست از مبارزه برنداریم! در عین حالیکه استقلال و عدم وابستگی حرکت خود به بیگانگان را حفظ می کنیم، صدای عدالت خواهی خود را به گوش جهانیان برسانیم!

تاریخ ثبت کرده است که ملت ما دوستی جز خودش ندارد، متأسفانه پان ایرانیست های مرکزگرا و احزاب سراسری ایران برداشت درستی از دموکراسی و عدالت، ندارند و هیچکدام از این احزاب و حتی اعضای ترک آن که در سیستم سراسری حل شده اند، برای احیای حقوق ملت آذربایجان قدمی بر نخواهند داشت! دل بستن به آنها، کاری است عبث!

ملت آذربایجان باید بداند که انرژی و قوای خود (چه مادی و چه معنوی و فکری) را فقط باید صرف ملت خود کند. چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است! شونیسیم فارس از انرژی ما، علیه ما استفاده خواهد کرد. چرا باید به فکر مشکلات کسانی باشیم که نه تنها موجودیت ما را به رسمیت نمی شناسند و مشکلات ما برای آنها بی اهمیت است، بلکه خود در صدد نابودی موجودیت ما می باشند. قطعاً اولویت با مسائل ملت خودمان است. البته این به معنی دشمنی با ملت های دیگر نیست، ولی دوستی و اتحاد با آنها نیز باید در چهارچوبی صورت گیرد که حقی از ملت ما ضایع نشود. هرگز فریب شعارهای وسوسه برانگیز پان ایرانیست های مرکزگرا را نخورده و ذره ای از مطالبات برحق خود عقب نشینی نکنیم حتی اگر بوی صداقت نیز به مشاممان برسد! این درسی تاریخی است از آنچه بر سر ستارخان ها و پیشه وری ها آمد.

خواسته های برحق، شفاف و منطقی ما عبارتند از رفع و جبران تبعیض های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی علیه ملت ما. آذربایجانی های خارج از مرزهای ایران (بخصوص آذربایجان شمالی) را فراموش نکنیم، وقتی ما از آرمان های ملت فلسطین که تنها وجه مشترکمان در مسلمان بودن است، دفاع می کنیم، دفاع از حقوق حقه ملت آذربایجان شمالی بخصوص در مسئله قره باغ که مشترکات زبانی، فرهنگی، تاریخی، قومی، دینی و حتی مذهبی داریم، حق مسلم ماست! در حقیقت همه ما یک ملت هستیم اگرچه دولت های متفاوتی داریم. حمایت از آنها به معنی حمایت از کل ملت ترک آذربایجان است و هر ضرری را آنها متحمل شوند، قطعاً ما را نیز متأثر خواهد کرد. این موضوعی است که گاه ما آن را فراموش می کنیم، اما دشمنان ملت آذربایجان برخلاف ما به این موضوع آگاه بوده و از آن سوء استفاده می کنند!

ملت ما برای گرفتن حق خود باید هویت و حقوق خود را به خوبی شناخته و بر روی پای خود بایستد! این ملت برای گرفتن حقوق خویش احتیاج به خود کفایی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی دارد تا وجود خود را ثابت کند! این ملت احتیاج به احزاب ملی خود دارد تا سخنگو و مدافع حقوق خود باشد! این ملت باید به جای نشریات سراسری ضد ملت ها و یا محلی وابسته از نشریات محلی دلسوز حمایت کند! او باید به جای اولویت دادن به یادگیری زبان فارسی و انگلیسی و آموزش آن به فرزند خود، اول به زبان مادری خویش بها دهد! او باید ابتدا فضولی و دده قورقود را بشناسد و سپس حافظ و شکسپیر را! او باید از صنایع و تولیدات ملت خود حمایت کند! او باید علیرغم وجود مشکلات و سختی ها، سرمایه مادی و معنوی خود را صرف ملت و زادگاه خویش کند.

گله جک بیزیمدیر!

منابع:

۱. سایت زبان شناسی www.Ethnologue.com
۲. تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش، دکتر جواد هیئت، ضمیمه مجله وارلیق، اسفند ۱۳۶۵
۳. آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی، دکتر جواد هیئت، وارلیق مجله سینین ضمیمه سی ۱۳۶۷.
۴. تاریخ دیرین ترکان ایران، پروفیسور محمدتقی ذهتابی، نشر اختر.
۵. سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، دکتر جواد هیئت، نشر پیکان ۱۳۸۰.
۶. آذربایجان ادبیات ئ تاریخینه بیر بخش (جلد اول)، دکتر جواد هیئت، ویژه نامه مجله وارلیق، بهار ۷۶.
۷. آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش (جلد دوم)، دکتر جواد هیئت، ۱۳۶۹.
۸. ایران تورکلرین اسکی تاریخینه بیر باخیش (جلد ۲)، پروفیسور محمدتقی ذهتابی، نشر اختر ۱۳۸۱
۹. مقایسه اللغتين، دکتر جواد هیئت، ویژه نامه جله وارلیق، پاییز ۷۹.

۱۰. تاریخ دیریدن ترکان ایران، پروفیسور محمد تقی ذهتابی، نشر اختر ۱۳۸۱.
۱۱. تبریز شهر اولین ها، صمدسرداری نیا، کانون فرهنگ و هنر آذربایجان ۱۳۸۱.
۱۲. مشاهیر آذربایجان (جلد اول)، صمد سرداری نیا، نشر دانیال ۱۳۷۷.
۱۳. مشاهیر آذربایجان (جلد دوم)، صمد سرداری نیا، نشر شایسته ۱۳۷۰.
۱۴. پنجاه و هفتمین سالگرد ۲۱ آذر، ویژه نامه یول هفته نامه خبری دانشجویان ترک دانشگاه تهران، ۱۸ آذر ۱۳۸۲.
۱۵. رازهای سربه مهر، حمید ملازاده، انتشارات مهدآزادی ۱۳۷۶.
۱۶. فدرالیسم در ایران، ویژه نامه مرکز تحقیقات مجمع دانشگاهیان آذربایجانی (آبتام)، شهریور ۱۳۸۲.
۱۷. اردم، نشریه علمی، فرهنگی و اجتماعی دانشجویان ترک دانشگاه تهران، شماره هفتم، بهار ۱۳۸۳.
۱۸. وارلیق درگیسی، پاییز و قیش ۱۳۸۱.
۱۹. مستند سینمایی حکومت دموکرات آذربایجان، تهیه شده توسط رسول رضا، وزیر هنری دولت وقت جمهوری آذربایجان شوروی.
۲۰. زبان آذربایجان و موقعیت گذشته و کنونی آن در ایران، حسن راشدی ۱۳۸۳.
۲۱. دوازده قرن سکوت، اثر ناصر پورپیرار، انتشارات کارنگ ۱۳۸۲
- <http://www.naria.persianblog.com>
۲۲. مجموعه مقالات سایت <http://www.tribun.com>
۲۳. مجموعه مقالات سایت [www. Mehran1.persianblog.com](http://www.Mehran1.persianblog.com)
۲۴. مجموعه مقالات سایت <http://www.azbilotop.com>
۲۵. مجموعه مقالات سایت [www. Shamsnews.com](http://www.Shamsnews.com)
۲۶. مجموعه مقالات سایت [www. Durna.info](http://www.Durna.info)
۲۷. اسناد مربوط به جنایت ارامنه <http://www.sari-gelin.persianblog.com>
۲۸. یک هزار واژه اصیل ترکی در فارسی، محمدصادق نائبی،
<http://www.tribun.com/1000/1070.htm>
۲۹. دده قورقود، عزیز محسنی، انتشارات تابان، ۱۳۸۱.
۳۰. نگاهی گذرا به گسترش و رواج زبان فارسی دری و ترکی آذری در ایران، دکتر م.ع. فرزانه
<http://www.tribun.com/nr6/tr627.pdf>
۳۱. سندی از ظهور شونیسیم در ایران، علی رضا صرافی،
<http://www.cst.uwaterloo.ca/~garousi/azbilotop/abtam/sened-zuhur-shuvunism.pdf>
۳۲. نشریه اقتصادی، اجتماعی آذربایجان، نشریه دانشجویی دانشجویان ترک دانشگاه تهران
<http://www.durna.info>
۳۳. مجموعه مقالات سایت <http://21-azar.blogspot.com>
۳۴. مجموعه مقالات سایت <http://www.tribun.com/karegoriler/federalism%20y.htm>
۳۵. آذربایجان و یک قرن جنایات ارامنه، ویژه نامه مجمع دانشگاهیان آذربایجانی، بهار ۸۴.
۳۶. قتل عام مسلمانان در دوسوی ارس، صمدسرداری نیا، نشر اختر ۱۳۸۳.

۳۷. ایروان یک ولایت مسلمان نشین بود، صمدسرداری نیا.
۳۸. آذربایجان در سیر تاریخ، رحیم رییس نیا.
۳۹. تورکون قیزیل کیتابی، رفیق اوزنک، کؤچورن باقر طحان شیزری.
۴۰. نقل از مقاله «پیام پیشه وری» به قلم نوشاد، کیهان شماره ۸۶۳ مورخه ۲۶ دی ۱۳۲۴.
۴۱. <http://tomarlar.blogspot.com>
۴۲. <http://21-zazr.blogspot.com>
۴۳. <http://qorqod.blogspot.com>
۴۴. نشریه دیلماج، شماره ۴، دی ۱۳۸۳.
۴۵. <http://manifestimiz.persianblog.com>
- منبع

<http://tariknamesulduz.blogfa.com/post/6>